

چالش های درونی رژیم در ماه های منتهی به "انتخابات"

طی روزها و هفته های اخیر کشمکش های درونی جمهوری اسلامی ابعاد وسیع تری یافته است. در جریان مذاکرات هسته ای، اگرچه تنش هایی از این دست همواره وجود داشته و هرزگامی هم رسانه ای شده اند، اما با پذیرش تفاهم نامه لوزان کمتر روزی را شاهد بوده ایم که جناح موسوم به اصولگرایان نسبت به ابعاد سیاسی و امنیتی این تفاهم نامه و روند آتی مذاکرات، روحانی و تیم مذاکره کننده جمهوری اسلامی را به چالش نگرفته باشد. از این رو، در پیشروی مناقشات موجود اگر تا چند ماه پیش مجموعه نیروهای "دلواپسان" نارضایتی خود از مذاکرات هسته ای را در هر فرصتی بیان می کردند و بعضا ظریف و هیئت مذاکره کننده ایران را به مماشات و وادادگی در مقابل آمریکا و گروه کشورهای موسوم به ۱+۵ متهم می کردند، اکنون اما کار به جایی رسیده است که مخالفان مذاکرات هسته ای حتی از به کارگیری کلماتی همانند "خانن" و "خیانت" و نسبت دادن صریح این واژگان به ظریف، وزیر امور خارجه و مسئول تیم مذاکره کننده جمهوری اسلامی، کمترین تردیدی به خود راه نمی دهند.

درگیری های لفظی شدید میان ظریف و کوچک زاده در مجلس، تجمعات اعتراضی مخالفان مذاکرات اتمی در مشهد، نماز جمعه تهران و تجمع وسیع طلاب و روحانیون حوزه علمیه قم طی هفته های گذشته فقط گوشه ای از کشمکش های موجود است که بازتاب بیرونی یافته اند. ایجاد اختلال در سخنرانی روحانی آنها در مراسم سالروز مرگ خمینی، نمونه دیگری از واکنش ها و مخالفت های موجود نسبت به سیاست های حسن روحانی است. علاوه بر این ها، طی هفته گذشته موضع گیری های تیم مذاکره کننده و سخنرانی های روحانی نیز به شدت زیر ذره بین نگاه جناح رقیب قرار گرفته و بعضا از طرف سران رژیم با حساسیت و واکنش های شدیدتری نسبت به گذشته مواجه شده است. موضع گیری های تند و تیز صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه، ابراهیم رئیسی دادستان کل کشور، علی لاریجانی رئیس مجلس و تعدادی از فرماندهان سپاه از جمله حسین سلامی جانشین

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۴

گر حکم شود که دزد گیرند ...

روز دوشنبه ۱۸ خرداد، اژدهای، سخنگوی قوه قضائیه خبر بازداشت حمیدرضا بقایی را اعلام کرد. بقایی در سال ۱۳۸۸ رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری شد و سپس به مشاغل هم چون دبیر شورای عالی مناطق آزاد، مشاور رئیس جمهور در امور آسیا و در سال ۹۰ با حفظ سمت های پیشین معاون اجرایی رئیس جمهور و سرپرست نهاد ریاست جمهوری شد، آن هم با آن که تنها چهار سال قبل از آن از سوی دیوان عدالت اداری به چهار سال انقصال از خدمات دولتی محکوم شده بود. گرچه هنوز جزئیات رسمی اتهامات بقایی منتشر نشده است، اما در سال های گذشته، وی بارها به انجام تخلفات مالی متهم شده بود؛ اتهاماتی از جمله فساد گسترده در مناطق آزاد، انتقال مدیریت صندوق قرض الحسنه کارکنان ریاست جمهوری از دولت به بخش خصوصی، واگذاری کمک سیصد میلیون تومانی دولت به این صندوق پس از واگذاری آن به اشخاص حقیقی، اختلاس در این صندوق، پرداخت وام های ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون تومانی به برخی از وزرا و مقامات ارشد دولتی، واریز ۱۶ میلیارد تومان از اموال دولتی به حساب شخصی مشترک خود و احمدی نژاد، تصاحب چند خودروی نهاد ریاست جمهوری، چندین و چند اتهام دیگر. برای وقوف به دامنه های فساد کافیست گفته شود، دو سال پیش، مدیر عامل سازمان منطقه آزاد قشم از واگذاری غیر قانونی زمین های منطقه آزاد قشم خبر داد و گفت: "حجم اموالی که باید به بیت المال بازگردانده شود، چندین هزار میلیارد تومان است."

در صفحه ۳

تاکتیک های اساسی پرولتاری و ضرورت مقابله با گرایش "لیبرال" - رفرمیست در جنبش کارگری

در صفحه ۵

کارنامه منفی و ادعاهای واهی

هیچ دولتی را در سرتاسر جهان نمی توان یافت که همچون جمهوری اسلامی ایران و سران و مقامات آن، عریان و آشکار حقایق را واژگونه سازند و دروغ تحویل مردم بدهند. بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی، مظهر یکی از مخوفترین دیکتاتورهای عریان در جهان کنونی است. سران جمهوری اسلامی، اما ابایی ندارند که بگویند، برجسته ترین دموکراسی جهان در ایران است. هر کس می داند که در ایران آزادی های سیاسی لگدمال شده است، جمهوری اسلامی اما مردم ایران را آزادترین مردم جهان می نامد. جمهوری اسلامی ده ها هزار تن از مردم را که مخالف نظم ضد انسانی حاکم بر ایران بوده اند، کشتار کرده است، اما سران و مقامات رژیم، ادعا می کنند که این تبلیغات مخالفان رژیم است. صدها تن از فعالان کارگری، معلمان، زنان، روزنامه نگاران، وبلاگ نویسان که فعالیتشان از محدوده قوانین جمهوری اسلامی فراتر نبوده است، به اخراج، حبس، شلاق، تبعید و اعدام محکوم شده اند، اما رژیم ادعا می کند که کسی به اتهام این فعالیت ها دستگیر و محکوم نشده است. شکنجه های قرون وسطایی زندان های دولت دینی، زباززد خاص و عام است، اما سران و مقامات جمهوری اسلامی می گویند که در ایران شکنجه ای وجود ندارد. در ایران حتی اقلیت های دینی زیر فشارهای متعدد قرار دارند و اعضای برخی از آنها نظیر بهائیان، اعدام می شوند، جمهوری اسلامی به کلی انکار می کند که اقلیت های دینی در معرض سرکوب و فشار قرار دارند. زنان، تحت حاکمیت

در صفحه ۷

یادداشت های سیاسی

۱۲

سیاهتر از برده داری

نتایج و دست آوردهای انتخابات پارلمانی در ترکیه

۹

چالش های درونی رژیم در ماه های منتهی به "انتخابات"

فرمانده کل سپاه پاسداران در واکنش به سخنرانی جنرال برانگیز حسن روحانی (۱) نمونه های دیگری از نزاع درونی جمهوری اسلامی است، که در اوضاع جاری سر باز کرده اند.

صادق لاریجانی و ابراهیم یونسی دو مقام ارشد قضایی رژیم با حمله به روحانی و بیان اینکه گره زدن "آب خوردن" مردم به مذاکرات هسته ای و لغو تحریم ها خطای "راهبردی" است، اعلام کردند: اینگونه صحبت کردن گد دادن به دشمن محسوب می شود و دشمن نیز از آن سوء استفاده خواهد کرد و باعث می شود که ما را محتاج مذاکرات بدانند. حسین سلامی جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران نیز در واکنش به سخنان روحانی با تاکید بر اینکه، "صحنه مذاکرات، صحنه تسلیم کردن ذهن های ما در برابر خودشان است"، گفت: این موضوع خطرناکترین پدیده امنیتی است.

در وضعیتی که نزاع و کشمکش جناح های مختلف رژیم شدت بیشتری یافته است و چه بسا در روزهای پایانی مذاکرات باز هم تشدید و علنی تر گردد، پرسش اما، این است که بروز اینگونه تنش ها، آیا صرفا در در چهارچوب پرونده اتمی و مخالفت با روند مذاکرات هسته ای است، و یا تنش های موجود ریشه در مسایل دیگری دارد که عجلالتا و در وضعیت کنونی از لابلای پرونده اتمی سر باز کرده اند؟

اینکه مذاکرات هسته ای و چگونگی رسیدن به توافقات جامع با گروه کشورهای ۱+۵ هم اینک به یکی از چالش های درونی رژیم تبدیل شده است، بر کسی پوشیده نیست. اما جای هیچ گونه تردیدی هم نیست که کشمکش های درونی هیئت حاکمه ایران بسیار فراتر از چالش های مربوط به مذاکرات هسته ای و لاجرم فراتر از نتیجه مذاکرات فوق است. تنش هایی که هم اکنون میان مجموعه اصولگرایان و کابینه روحانی وجود دارد و الزاما در ماه های منتهی به "انتخابات" اسفند ماه شدت بیشتری نیز خواهد یافت، صرفا در ارتباط با روند مذاکرات هسته ای نیست، بلکه محصول تقابل منافع اقتصادی و سیاسی جناحی، اختلاف برسر تاکتیک ها و از جمله شیوه برخورد هریک به گروه های موسوم به اصلاح طلب است. اینهاست علل واقعی اختلافات و مجادلاتی که هر روز در گوشه ای از نظام سر باز می کند و به دنبال آن هر روز یک جنرال تازه برپا می شود.

شیوه برخورد به "اصلاح طلبان" از جمله مواردی است که در طول نزدیک به دو سال پیوسته مورد نزاع و مشاجره طرف های درگیر بوده است. سیاست کابینه روحانی با عقبه رفسنجانی و "اصلاح طلبان" معتدل به

رغم سرکوب روز افزون کارگران و به رغم تحمیل قوانین ضد کارگری بر طبقه کارگر ایران، اما بنا را بر این دارد که فضای سیاسی را تا حد مقدور برای فعالیت اصلاح طلبان حکومتی و نیروهای به اصطلاح "بی بصیرت" باز کند، و این همان نکته چالش برانگیزی است که اصولگرایان و در راس همه خامنه ای از آن به عنوان خط قرمز نظام یاد کرده اند. لذا، از نظر خامنه ای و زیر مجموعه وابسته به او، بازگشت دوباره اصلاح طلبان حکومتی و به طور اخص عنصری که خامنه ای از آنان به عنوان افراد "بی بصیرت" نام برده است، به دایره قدرت پذیرفتنی نیست.

برای روشن شدن موضوع بهتر است به مستندات خود "اصولگرایان" در این رابطه نظری داشته باشیم. از چند ماه پیش عناصر شاخص "اصولگرایان" از جنتی دبیر شورای نگهبان گرفته تا علی سعیدی نماینده خامنه ای در سپاه پاسداران، از خطیبان نماز جمعه گرفته تا محمد یزدی رئیس مجلس خبرگان، از مصباح یزدی گرفته تا فرماندهان سپاه، همه و همه نسبت به خطر ورود "اصلاح طلبان و عناصر "بی بصیرت" در دو مجلس اسلامی و خبرگان هشدار می دهند. در این میان، هشدار حداد عادل که نزدیک ترین اصولگرای وابسته به خامنه ای است، بسیار صریح تر و روشن تر از دیگران بیان شده است. حداد عادل که رئیس فراکسیون اصولگرایان مجلس ارتجاع نیز هست، روز چهارشنبه ۲۰ خرداد در سومین همایش تجلیل از بازنشستگان روحانی عقیدتی سیاسی نیروهای مسلح ضمن بیان اینکه "انتخابات فرصتی برای ورود دشمن است"، گفت: باید کاری کرد که مجلسی پدید نیاید شبیه آنچه در گذشته بود، که مسلمان نشود و کافر مینماید. اودرادامه با نگرانی از دو "انتخابات" پیش رو یادآور شد: یادتان است که چه دورانی بود. شاید مجلسی بدتر پدید آید.

موضع گیری حداد عادل و به کارگیری لفظ "دشمن" برای "اصلاح طلبان" حکومتی، نمونه روشنی از سیاست راهبردی اصولگرایان در واکنش به نیروهای جناح مقابل است. وقتی مهدی کوچک زاده، نماینده مجلس ارتجاع و عضو جبهه پایداری در صحن علنی مجلس جواد ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی را "خائن" خطاب می کند و عملکرد او در مذاکرات هسته ای را عین "خیانت" می داند، دیگر شنیدن چنین سخنانی از طرف حداد عادل که نسبت به ورود نیروهای "دشمن" به "انتخابات" و مجلس هشدار می دهد، اساسا تعجب آور نخواهد بود. آنهم مجلسی که نمایندگان همه

منصوب شورای نگهبان هستند و انتخاباتش نیز درجه غلظت فرمایشی بودن اش آنچنان بالاست که حتا در حد کاریکاتورری از یک انتخابات دمکراتیک نیز محسوب نمی شود. لذا اختلافات سیاسی و رقابت برسر تسلط بر این نهادهاست که کشمکش های جناح های هیئت حاکمه ایران هر روز در جایی سر باز می کند. یک روز روی بازرسی های سرزده و زمانی دیگر روی موضوعات فرهنگی، گاهی در استیضاح وزرا و زمانی دیگر روی موضوع حجاب و عفاف زنان و بعضا در مواقع حساس، همانند موقعیت کنونی و فراتر از آن در ماه های پیش رو به صورت همزمان در چندین عرصه رخ نمایی می کند، که جدیدترین نمونه آن نیز در مورد ممنوع تصویرری خاتمی است.

حسن روحانی روز ۲۳ خرداد طی سخنانی اعلام کرد: شورای امنیت ملی هیچ مصوبه ای در خصوص ممنوع تصویرری یا ممنوع الخبری محمد خاتمی ندارد و این دروغ است و هر کسی که این مطلب را انتساب داده باید مجازات شود. تنها یک روز پس از سخنان روحانی، غلام حسین محسنی اژه ای، سخنگوی قوه قضائیه طی یک واکنش تند نسبت به روحانی گفت: ممنوع تصویرری و ممنوع البیانی محمد خاتمی بر اساس مصوبه شورای عالی امنیت ملی نیست و به دستور دادستانی بوده است و تازمانی که این دستور دادستان به قوت خود باقی باشد، با هر کس که مخالفت کند، برخورد می شود.

آنچه هم اکنون برای طیف ناهمگون "اصولگرایان" از جمله جبهه پایداری، فرماندهان سپاه، طرفداران احمدی نژاد و فراکسیون اصولگرایان مجلس به ریاست حداد عادل دارای اهمیت است و تاکنون نیز روی آن سرمایه گذاری کرده اند، مقابله جهت به شکست کشاندن سیاست های روحانی است. اما، لازم است توضیح داده شود، تقابل با کدام بخش از سیاست های روحانی؟ اگر به تنش های موجود میان روحانی و اصولگرایان اندکی توجه شود می بینیم، تنها عرصه ای که سیاست کابینه روحانی و مجموعه "اصولگرایان" کاملا بر هم منطبق است و این دو سیاست کمترین زاویه ای باهم در آن عرصه ندارند، سیاست سرکوب و بگیر و ببند کارگران است. در این عرصه، کابینه روحانی با پیش برد سیاست اقتصادی نئولیبرال و بازگذاشتن دست سرمایه داران در استثمار شدید طبقه کارگر ایران که تسریع روند آزاد سازی قیمت ها، تصویب مقررات ضد کارگری و اجرای بی چون چرای سیاست هارترین بخش بورژوازی ایران، دست جناح رقیب خود را از پشت بسته است. اما، در بقیه عرصه ها، از مذاکرات هسته ای گرفته تا موضوعات فرهنگی، ورزشی، موسیقی،

گر حکم شود که دزد گیرند...

۳ ماه پیش، محمدرضا رحیمی، معاون اول احمدی‌نژاد به اتهام فساد و رشوه روانی زندان شد. پرونده رحیمی با ۲۵ تا ۲۹ اتهام، که تا پایان سال ۹۲ به دستور خامنه‌ای متوقف شده بود، سرانجام در سال ۹۳ به جریان افتاد و در شهریور ماه، حکم ۱۵ سال زندان صادر شد که در دادگاه تجدید نظر این حکم به ۵ سال کاهش یافت.

روز پنجشنبه ۲۱ خرداد، اژه‌ای در جمع خبرنگاران از محکومیت مهدی هاشمی به ۲۵ سال زندان خبر داد، اما افزود فقط بالاترین حکم یعنی ۱۰ سال به مورد اجرا خواهد آمد. اتهامات هاشمی ۱۲ مورد اختلاس، ارتشا و مسایل امنیتی را دربرمی‌گرفت. یکی از اتهامات وی، رشومگیری و اعمال نفوذ در انعقاد قرارداد با یک شرکت نفتی نروژی به نام "استات‌اویل" است. پیروی خبر یک روزنامه نروژی مبنی بر پرداخت‌های مشکوک شرکت استات اویل به یک مقام ایرانی، در سال ۸۲، دادستانی نروژ پرونده‌ای تشکیل داد و با گسترش تحقیقات، مدیر عامل و مدیر امور بین‌المللی این شرکت استعفا دادند و سرانجام استات اویل به پرداخت ۳ میلیون دلار جریمه محکوم شد. در مهر ماه ۸۳ نیز دادگستری آمریکا و کمیسیون معاملات بورس نیویورک این شرکت را به جرم پرداخت ۱۵ میلیون دلار رشوه به مدیر عامل وقت سازمان بهینه‌سازی سوخت ایران، یعنی مهدی هاشمی، برای فعالیت در فازهای ۶، ۷ و ۸ و ۸ پارس جنوبی، به ۲۰ میلیون دلار جریمه محکوم کردند. اکنون تقریباً ده سال بعد، هاشمی در دادگاهی به این اتهام و اتهامات دیگر، به ۱۰ سال زندان محکوم شده است. اتهاماتی که اگر پای پسر رفسنجانی در میان نبود، بی‌شک صدور حکم اعدام را در پی داشتند، مانند افشا و انتشار اطلاعات طبقه‌بندی شده، مباشرت و معاونت در جعل اسناد و...

پیش از پرونده مهدی هاشمی، پرونده اختلاس و غارت بابک زنجانی در رأس خبرها قرار داشت. امضای یک تفاهت‌نامه ۵ / ۳ میلیارد یورویی با سعید مرتضوی برای خرید چند شرکت تأمین اجتماعی، خروج حداقل ۵ / ۱ تن طلا از کشور به ترکیه که پای مقامات ترکیه را هم به میان کشید و بدهی ۷ / ۲ میلیارد دلاری‌اش به شرکت نفت، تنها گوشه‌هایی از پرونده فساد مالی وی است؛ پرونده‌ای که هنوز هم در جریان است. پیش از بابک زنجانی، مه‌آفرید امیرخسروی بود با فساد مالی ۳ هزار میلیارد تومانی. در جلسات دادگاه فساد بانکی نام چندین تن از مدیران دولتی برده شده است که می‌توان به وزیر سابق راه و ترابری، معاون وزیر صنایع، قائم مقام سابق بانک مرکزی، معاون سابق وزیر اقتصاد، وزیر سابق صنایع، معاون سابق وزیر راه و ترابری و برخی از نمایندگان مجلس اشاره کرد. البته همان زمان هم یکی از نمایندگان مجلس گفت، "موارد مشابهی نظیر اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی وجود دارد، ولی چون گفته‌اند سخنی نگوییم از بیان آن‌ها صرف‌نظر می‌کنم. شبیه تخلف سه هزار میلیارد تومانی باز هم وجود دارد، اما عزمی

برای رسیدگی به آن‌ها وجود ندارد." پیش از پرونده امیرخسروی، در دهه‌ی هفتاد، پرونده اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی فاضل خداداد در تیتراژها جای داشت.

این تنها چند نمونه معدود از پرونده‌های اختلاس و فساداند که دارای ارقام نجومی‌اند یا پای چهره‌های سرشناس رژیم را به میان کشیده است. با آن که در تمامی پرونده‌های فساد مالی سران رژیم تمام تلاش خود را به کار می‌بندند تا تعداد متهمان را به حداقل برسانند و به ویژه برخی را از مظان اتهام حفظ کنند، اما همه می‌دانیم که فساد موجود در دستگاه جمهوری اسلامی به افراد محدود نمی‌شود، بلکه فساد است سیستماتیک که تمام ارگان‌های رژیم را دربرگرفته است.

همچون خبر همدستی بانک مرکزی و بابک زنجانی در خروج ارز از ایران. در مرداد ماه ۹۳ خبر مداخله ۲۲ میلیارد دلاری ارزی بانک مرکزی در رأس خبرها قرار گرفت. ارزی که با عنوان "ارز مداخله‌ای" از آن یاد می‌شد، اما توسط بانک مرکزی به بابک زنجانی داده شد و با کمک صراف‌ها از کشور خارج شد و در سال‌های ۹۰ و ۹۱ نوسانات شدیدی را برای نرخ ارز ایجاد کرد. در مهر ماه سال ۹۱ برخی از نمایندگان مجلس خواستار "طرح سؤال از رئیس جمهور" شدند، اما در آذر ماه به دستور خامنه‌ای "طرح سؤال" منتفی شد و ابعاد این پرونده تخلف مالی همچنان پوشیده ماند.

با خبر پرونده "مفاسد مالی" تعاونی ناجا در همین ماه، که به گفته‌ی ژنرال: "در مورد بنیاد تعاون ناجا پرونده‌ای تشکیل شد. این پرونده متهمینی دارد و ۶ یا ۷ نفر در بازداشت هستند اما احمدی‌مقدم یا پسر وی بازداشت نشده‌اند."

موضوع از آن‌جا آغاز گشت که اسفند ماه سال گذشته، با آن که ریاست احمدی‌مقدم در خرداد ماه ۹۳ به مدت یک سال بر نیروی انتظامی جمهوری اسلامی تمدید شده بود، خامنه‌ای حسین اشتری را به جای وی به فرماندهی نیروی انتظامی ایران منصوب کرد. در اردیبهشت ماه یکی از سایت‌ها علت برکناری اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده پیشین نیروی انتظامی را کشف یک "فساد مالی" ۱۲۰۰ میلیارد تومانی در یکی از شرکت‌های وابسته به بنیاد تعاون ناجا، به نام شرکت "قدر" اعلام کرد. احمدی‌مقدم اکنون مدعی است که خودش ۴ ماه قبل از پایان سمت‌اش، از این فساد مطلع شده و به مفسدین گفته: "شما اموال را برگردانید و ما هم مسامحه می‌کنیم. اول قبول کردند... بعد دیدند که این شرکت‌ها سودآور بوده و گفتند باید بخرید." اما این متهمین پر قدرت، با وجود گذشت رئیس پلیس از جرم‌شان، حتا زمانی که فسادشان آشکار می‌شود، به فرمانده پلیس جمهوری اسلامی می‌گویند: "مفت نمی‌دهیم. بیایید بخرید!" به گفته‌ی احمدی‌مقدم گویا آنان چنان قدرتمندند که در قوه قضایی هم اعمال نفوذ کرده و قاضی پرونده را عوض کرده‌اند و فیلمی هم در اختیار دارند که با آن فرمانده پلیس را تهدید کرده‌اند. بنیاد ناجا، که در سال ۱۳۷۵ به دستور خامنه‌ای

تشکیل شد، اکنون یکی از ۵ هلدینگ اصلی کشور است. به جز فعالیت‌های بانکی و بیمه‌ای، شرکت‌های زیرمجموعه بنیاد تعاون در تمام عرصه‌ها اقتصادی، بازرگانی و خدمات فعال هستند؛ از ساخت نیروگاه تا جاده و سدسازی، از کارخانه‌داری و استخراج معدن تا هتل‌داری، فروشگاه‌های زنجیره‌ای و ساخت برنامه‌های تلویزیونی. از سرمایه واقعی این بنیاد اطلاع دقیقی در دست نیست، اما این سرمایه تا ۱۰ هزار میلیارد تومان هم برآورد می‌شود. با وجود این ثروت عظیم، در مهر ماه ۹۳ بود که آشکار شد نیروی پلیس یک محموله نفت ۲۴۰ میلیون دلاری از دولت احمدی‌نژاد دریافت کرده تا با فروش آن، حقوق کارمندان را بپردازد، اما پول این محموله را به خزانه دولت بازنگردانده، و گویا هنوز نیز بازنگردانده است.

در مورد "فعالیت‌های اقتصادی" سپاه پاسداران و به گفته احمدی نژاد "برادران قاچاقچی" بسیار گفته شده است. همین بس در این‌جا ذکر شود که بسیاری می‌گویند چنین جلوه دهند که طی دو دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد اقتصاد کشور نظامی‌سازی شد و تحت عنوان خصوصی‌سازی واگذاری شرکت‌های بزرگ دولتی از مخابرات گرفته تا صنایع معدنی و نفتی به سپاه آغاز شد، اما رفسنجانی پیش از انتخابات سال ۹۲ در دیدار با استانداران سابق گفت: "مهندسی رزمی سپاه امکاناتی از جنگ داشت که در سازندگی کشور می‌توانست مؤثر باشد و ما در آن زمان پروژه‌هایی مثل راه‌سازی به آنان دادیم، هم برای کشور مفید بود و هم برای سپاه، اما حالا سپاه نبض اقتصاد، و سیاست خارجه و داخله را در دست گرفته و به کمتر از کل کشور راضی نیست." و روحانی نیز در تأیید فساد حاکم بر سپاه گفته است: «اگر اطلاعات، تفنگ، پول، سرمایه، سایت، روزنامه و خبرگزاری را همه یکجا جمع کنیم ابودر و سلمان هم فاسد می‌شوند.»

با مرگ خمینی و رسیدن خامنه‌ای به مسند رهبری، فعالیت‌های اقتصادی نظامیان و نهادهایی که زیر نظر رهبر جمهوری اسلامی قرار دارند، بیش از پیش در هم تنیده شد. بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، اوقاف و امور خیریه، ستاد اجرایی فرمان امام و آستان قدس رضوی مهمترین نهادهایی هستند که بخش بزرگی از فعالیت‌های اقتصادی در ایران را در اختیار دارند و تنها در برابر خامنه‌ای پاسخگویند. نهادهایی که همه در رسوایی‌های مالی و فساد اقتصادی غرق‌اند و اتهامات گوناگونی پیرامون آن‌ها را گرفته است. اما طبق رأی نمایندگان مجلس در سال ۸۷، نظارت بر نهادهایی که زیر نظر خامنه‌ای اداره می‌شوند، تنها با اجازه و موافقت او ممکن است.

اگر تا سالیان قبل، سران جمهوری اسلامی وجود فساد مالی، اختلاس، رشوه‌خواری و چپاول ثروت کشور را انکار می‌کردند و آن را "شایعه‌ی" "ضد انقلاب"، "سرسپردگان آمریکا و غرب"، "عوامل صهیونیسم" می‌نامیدند، اکنون آش چندان شور شده است که صدای خود آشپزان را نیز درآورده است.

علی لاریجانی در دی ماه ۹۱ گفته بود در بسیاری از جرائم اقتصادی "رد پای افراد

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

"کارگری که برای کار و تأمین معاش کشته شد" عنوان اطلاعیه ای است که سازمان در تاریخ ۲۶ خرداد ۹۴ انتشار داد. در این اطلاعیه چنین آمده است

"صبح امروز ۲۶ خرداد، ده ها تن از کارگران شرکت معدنچورزرنند، به نمایندگی از ۳۸۰ کارگر اخراجی این معدن، در اعتراض به بلاتکلیفی خود و برای بازگشت به کار، در ابتدای جاده پابدانا دست به تجمع زدند. نیروهای سرکوب باشلیک گاز اشک آور به روی کارگران، سعی کردند معترضین را متفرق سازند. در اثر این اقدام ضدکارگری، چشم یکی از کارگران به نام محمدعلی میرزانی به شدت آسیب دید. در همین اثنا یک تریلر حامل زغال سنگ که قصد عبور از میان تجمع کنندگان را داشت با این کارگر برخورد نموده و موجب کشته شدن وی می شود. بر طبق منابع خبری دولتی، کارگر کشته شده، نماینده کارگران بود که برای بازگشت به کار کارگران نیز تلاش های زیادی انجام داده بود. این کارگر حدود ۴۰ سال سن داشت و دارای همسر و دوفردزند است."

اطلاعیه در ادامه ضمن اشاره به توقف فعالیت معدن از ابتدای سال جاری و وعده مسئولان معدن مبنی بر اینکه ظرف سه ماه تکلیف آن هاراروشن می کنند می نویسد: "پس از پایان مهلت سه ماهه نیز نه فقط به خواست کارگران رسیدگی نشد و کارگران به سرکارهای خود بازنگشته اند، بلکه حتی تحت پوشش بیمه بیکاری هم قرار نگرفته اند. وضعیت اسفبار کارگران معدنچو، آینه ای از وضعیت کارگران تمام معادن کشور است. سرمایه داران بیرحم در حالی که کارگران را در سخت ترین و ناامن ترین شرایط در اعماق زمین وادار به کار و آن هارا به شدت استثمار می کنند، اما دستمزد آن هارا که بسیار ناچیز است، به موقع نمی پردازند و آن را گروگان نگاه میدارند و علاوه بر آن هر زمان اراده کنند، به طور یک جانبه معدن را تعطیل و کارگران را به خیابان پرتاب می کنند. عدم پرداخت دستمزد، تعطیلی معدن، اخراج و بلاتکلیفی کارگران به یک پدیده عمومی در بخش معدن تبدیل شده است." در ادامه به وضعیت برخی دیگر از معادن و اعتراضات کارگران آن برای دریافت دستمزد های عقب افتاده اشاره شده و چنین آمده است: "در حالی که سرمایه داران گروه گروه کارگران را اخراج می کنند، دولت نیز از پرداخت بیمه بیکاری به کارگران خود داری میکند. نه کارفرمایان به بیکاری! این است وضعیت کارگران اخراجی معدنچو! "در پایان اطلاعیه از خواست های کارگران معدنچو و دیگر معدنچیان حمایت به عمل آمده و با تصریح این نکته که "مسئولیت مرگ کارگری که برای کار و بیمه بیکاری دست به اعتراض زده بود، مستقیماً بر عهده کارفرمای این معدن و دولت حامی آن است." چنین پایان می یابد: "سازمان فدائیان (اقلیت) برای این اعتقاد است که دولت موظف است برای تمام بیکاران و جویندگان کار، اشتغال ایجاد کند. اگر دولت در زمینه ایجاد اشتغال نتواند، باید به تمام بیکاران حق بیمه بیکاری به پردازد. بیمه بیکاری باید تأمین کننده معیشت یک خانوار پنج نفره کارگری باشد."

گر حکم شود که دزد گیرند ...

"۶۰ درصد پول های کشور را در جیب خود گذاشته اند و پس نمی دهند."

آنچه انکارناپذیر است فساد مالی و رانت خواری در ایران چنان گسترش یافته و در تمام ارکان جمهوری اسلامی رخنه کرده که تما جناح هارا دربر گرفته است. از رهبر جمهوری اسلامی گرفته تا رؤسای سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه و حتی برخی از کارمندان دولتی همه و همه در رشو مخواری و فساد دست دارند. تفاوت آن ها، بر حسب منصب و ردهی شغلی شان، در مبالغ رشو و اختلاس است.

سازمان شفافیت بین الملل در گزارش سال ۲۰۱۴ خود اعلام کرد ایران در بین ۱۷۵ کشور در رتبه ۱۳۶ "شاخص جهانی فساد" قرار دارد.

و این حجم از فساد در کشوری است که اکثریت مردم در خط فقر یا زیر آن زندگی می کنند، حقوق بسیاری از کارگران و حقوق بگیران دولتی ماه ها به تعویق می افتد، کارگران به جرم اعتراض به عدم پرداخت حقوق به عنوان "اراذل و اوباش" به محاکمه کشانده شده و به شلاق و زندان محکوم می شوند، مدارس و دانشگاه های کشور به حراج گذاشته می شوند، بسیاری از فرط فقر و نیاز ارگان های بدن خود را می فروشند، دست "اقتابمزدان" قطع می شود، قاچاقچیان خردپا به چوبه های دار سپرده می شوند و بسیاری مصایب دیگر.

فساد، رشو مخواری و اختلاس در سراسر جهان بخشی از سیستم سرمایه داری را تشکیل می دهد، اما چنان که موارد فوق نشان می دهد تنها در کشوری با یک حکومت سرکوبگر دینی فساد می تواند چنین ابعاد و ژرفایی به خود گیرد. در کشوری که آزادی بیان و مطبوعات، به عنوان یکی از عرصه های نظارت بر فعالیت های سیاسی و اقتصادی جامعه وجود ندارد، در کشوری که حتی سیستم به اصطلاح انتخاباتی تحت نظر ارگان های وابسته به همان رهبر و دولتمردان فاسد قرار دارد و مردم حتی به اندازه کشورهای بورژوازی غربی در تعیین سرنوشت خود نقشی ندارند، در حکومتی دینی که سران دینی و همدستان شان در طول زندگی انگلوار خود از قبیل دسترنج مردم زندگی می کنند، طبیعی است که فساد به امری چنین گسترده و فراگیر تبدیل شود. با وجود افشای این پرونده ها، هنوز دامنه ی فساد سیستماتیک مافیای اقتصادی حاکم بر ایران بر ما روشن نیست. در چنین رژیمی "گر حکم شود که دزد گیرند..." اکنون در ایران نهادهایی عهدمدار "مبارزه" با فسادند که خود تا خرخره در فساد غرق اند. ما، تنها زمانی به عمق و گستره واقعی فساد این مافیای پی خواهیم برد که جمهوری اسلامی جاروب شود، پرونده ها و اسناد محرمانه آشکار شوند و فسادان در دادگاه های مردمی همه حقایق را بازگویند.

ذی نفوذ دیده می شود." چه سخن درستی! تاکنون ۴ تن از برادران لاریجانی بارها و بارها توسط نهادها و مقام های ارشد حکومتی به فساد اقتصادی متهم شده اند.

علی لاریجانی، رئیس فعلی مجلس شورای اسلامی و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی انقلاب فرهنگی، در زمان ریاست بر صدا و سیما در دوره ریاست جمهوری خاتمی، با تحقیق نمایندگان دوره ششم مجلس روبرو شد. شورای نگهبان ابتدا مانع این تحقیقات شد زیرا صدا و سیما از نهادهای زیر نظر رهبری محسوب می شد. سرانجام با پافشاری نمایندگان و موافقت خامنه ای، تحقیق انجام شد و در نهایت اعلام گردید، تنها در ۵ حساب از حدود ۲۰۰ حساب این سازمان، بیش از ۵۰۰ میلیارد تومان تخلف مالی صورت گرفته است. البته به این اتهام هیچگاه رسیدگی نشد.

در تیرماه ۱۳۹۱ اسناد محرمانه ای حاکی از تصرف غیر قانونی صدها هکتار زمین در اطراف تهران به ارزش صدها میلیارد تومان و صدها رأس گوسفند و همین تعداد شتر توسط محمد جواد ارشدیر لاریجانی منتشر شد.

صادق آملی لاریجانی، برادر سوم، رئیس قوه قضائیه، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی امنیت ملی، در همان پرونده زمین خواری همدست برادرش بود، اما این پرونده ها زمانی رو شدند که توسط خامنه ای به ریاست قوه قضائیه منتصب شده بود.

در بهمن ۹۱ احمدی نژاد بخشی از نوار گفتگوی میان فاضل لاریجانی با سعید مرتضوی را به نمایش گذاشت که در آن فاضل از مرتضوی می خواهد در ازای یک ویلای ۶۰۰ تا ۷۰۰ میلیون تومانی و دیگر امتیازات اقتصادی او را در یک قرارداد ۳۰ میلیارد تومانی شریک سازد. همچنین به وی وعده می دهد با استفاده از روابط خود با علی لاریجانی، رئیس مجلس و صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه مانع برخورد با مرتضوی شود.

اما اختلاس، رشو مخواری و فساد تنها محصولات سیستم فاسد جمهوری اسلامی نیست. در اردیبهشت ماه، وزیر کشور روحانی به مجلس رفت تا درباره "پول های کثیف" آمار و ارقامی ارائه کند، اما از آنجایی که جلسه علنی بود، به گفته ی رئیس مرکز اطلاع رسانی وزارت کشور: "نمی شد بسیاری از این اطلاعات را ارائه داد. ما حتی نتوانستیم دو کیس بسیار مهم در مورد مواد مخدر با گردش مالی حدود دو هزار و سیصد میلیون تومان را که به تازگی کشف شده، برای نمایندگان مطرح کنیم."

نیازی به گفتن نیست که بسیاری از این دزدی ها و فسادها در چارچوب جدال ها و رقابت های سیاسی و جناحی، توسط خود سران دولتی و سیاسی و مالی رژیم افشا می شوند. اکنون گویا نوبت مقامات و نزدیکان دولت احمدی نژاد است. گو آن که در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد، نیز ده ها پرونده فساد مقامات دولتی دوره پیش از او آشکار شد. وی روز ۲۴ آذر ۱۳۹۱ مدعی شد لیست ۳۰۰ نفر را در اختیار دارد که



تاکتیک های اساسی پرولتری و ضرورت مقابله با گرایش " لیبرال " – رفرمیست در جنبش کارگری

بحران اقتصادی که بیش از سه دهه بر گلوی نظام سرمایه‌داری حاکم چنگ انداخته و آن را رها نمی‌کند، پیوسته عمیق‌تر شده است. اجرای سیاست‌های اقتصادی نولیبرال، میلیون‌ها تن از کارگران و دیگر اقشار زحمتکش را به فلاکت و سیروزی نشانده است. شمار بیکاران روزبه‌روز افزایش یافته و به مرز ده میلیون رسیده است. فقر، بیکاری، فحشاء، دزدی، اعتیاد و دیگر مصائب اجتماعی فوق‌العاده فزونی یافته است. رژیم ارتجاعی و نکبت‌بار حاکم، تا آن‌جا که در توان داشته، جامعه را به قهقرا سوق داده است. درحالی‌که مشتی انگل مفت‌خور و استثمارگر، ثروت های جامعه را به یغما می‌برند، اکثریت عظیم کارگران، معلمان، پرستاران و سایر زحمتکشان به زیر خط فقر رانده شده‌اند. تضادهای طبقاتی بیش از هر زمان دیگری تشدید شده‌اند. جمهوری اسلامی علاوه بر معضلات متعددی که در عرصه داخلی با آن روبروست، در عرصه سیاست خارجی و مناسبات منطقه‌ای خود نیز بیش از پیش منفرد شده، در تنگنا قرار گرفته و با بحران روبروست. تلاش جناح‌های حکومتی برای حل بحران‌های موجود با شکست روبرو شده است. کشمکش‌ها و درگیری‌های درونی، گریبان نظام حاکم را رها نکرده است. تمام وعده‌ها و عبارت پردازی حسن روحانی و کابینه وی در زمینه بهبود اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم، یکسره پوچ از کار درآمده است. هیچ راه‌حلی برای معضلات فزاینده موجود در چارچوب نظم حاکم متصور نیست. حتا انجام هرگونه رفرمی در مجال ادامه و تثبیت همین نظام را فراهم آورد، منتفی‌ست. جامعه به حالت انفجار نزدیک می‌شود و نیازمند تحولات و در جستجوی مفرّ است. رژیم حاکم که مدت‌هاست در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با تضادهای لاینحل و بحران‌های مداوم روبروست، به مثابه عمده‌ترین مانع بر سر راه تحولات انقلابی جامعه درآمده است. سرنوشتی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و ضرورت یک رشته تحولات و دگرگونی های انقلابی برای حل تضادها و بحران‌های موجود، به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است.

طبقه کارگر ایران که نیروی اصلی این تحول است، پی‌گیرترین طبقه حاضر در صحنه مبارزه و خواستار دگرگونی بنیادی نظم موجود است. امواج کوبنده اعتصابات کارگری که بر فرق رژیم فرود می‌آیند، با ورود معلمان و پرستاران به عرصه مبارزه مستقیم و اعتصابات و اعتراضات آنان همراه شده است. تشدید بیش از پیش تضادها، ناتوانی رژیم در حل آن و پاسخ‌گویی به خواست‌های مردم، جامعه را به سمتی خواهد برد که کارگران و زحمتکشان بیش از پیش وارد صحنه مبارزه می‌شوند و توده‌های مردم به اشکال عالی‌تری از مبارزه روی می‌آورند. درست در چنین شرایطی‌ست که بورژوازی اپوزیسیون از طیف سلطنت‌طلب گرفته تا "لیبرال" ها، "ملی‌مذهبی" ها و انواع جمهوری‌خواهان که جملگی از پس اصلاح‌طلبان

حکومتی روان گشته و افق دید و سقف خواست‌هایشان از جناح‌های حکومتی فراتر نمی‌رود، تمام نیرو و امکانات خود را به خدمت گرفته‌اند تا از یک سو تا آن‌جا که ممکن است تغییرات و تحولات در حاکمیت به آرامی، از بالا و بدون دخالت توده‌های مردم انجام گیرد و از اقدامات و تلاطماتی که ممکن است منجر به تحولات انقلابی شود یا زمینه‌های کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان را فراهم سازد، جلوگیری بعمل آورند، و از سوی دیگر چنان‌چه اوضاع از کنترل آن‌ها خارج شود و جنبش‌های اعتراضی توده‌ای وارد اعتلای گسترده شود، بتوانند رهبری آن را بدست گیرند. درهرحال هدف مشترک اپوزیسیون بورژوازی حفظ نظم سرمایه داری و دست‌گاه ارتجاعی – بوروکراتیک موجود، حراست از منافع طبقه سرمایه‌دار و به انحراف‌کشاندن مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش و نهایتاً به شکست کشاندن آن است. مجموعه این اپوزیسیون به اضافه سابقاً چپ‌هایی که روزگاری خود را در صفوف انقلابیون و کمونیست‌ها جا زده بودند و اکنون مدت‌هاست به صف "لیبرال" – رفرمیست‌ها پیوسته‌اند، همگی خواهان "اصلاحات"، تغییرات جزئی و جرح و تعدیل‌هایی در چارچوب نظم موجودند و نه تنها مخالف انقلاب که ضد انقلاب هستند. پوشیده نیست که این مخالفان انقلاب، همین‌که انقلابی درگیرد، در برابر آن خواهند ایستاد، چنان‌که از هم اکنون نیز در برابر مواضع انقلابی ایستاده‌اند و از ابراز علنی ضدیت خویش با انقلاب، نه تنها ابائی ندارند، بلکه به آن افتخار هم می‌کنند. در حالی‌که طبقه کارگر خواهان انقلاب و دگرگونی بنیادی جامعه است و می‌خواهد نظم موجود را براندازد و انقلاب را به اوج خود برساند، آن‌ها در برابر کارگران و انقلاب ایستاده‌اند و به مانعی جدی در برابر تحولات انقلابی و رادیکال جامعه مبدل شده‌اند. کمونیست‌ها نمی‌توانند شاهد این تحركات و مخالفت‌ها باشند و از کنار آن بگذرند، بلکه وظیفه دارند ماهیت ضدانقلابی این طیف را برای توده‌های مردم افشا کنند. خط و مرزهای خود را آشکارا و به نحوی که برای کارگران و زحمتکشان کاملاً مشخص باشد از تمام جریان‌های غیرپرولتری منفک ساخته و مخدوش‌کنندگان مرزهای طبقاتی را به هر لباسی که درآمده باشند افشا و طرد کنند و مانع نفوذ و خرابکاری آن‌ها در جنبش کارگری و اشاعه سیاست‌ها و تاکتیک‌های لیبرال – رفرمیستی در بین کارگران شوند.

به منظور روشن‌تر شدن جوانب مسایلی ازاین دست که دراساس و به ویژه درشرایط کنونی تاکتیک های اساسی پرولتری برچه پایه ای بایستی استوارباشند ، رابطه آن با استراتژی چگونه است و درمبارزه طبقاتی طبقه کارگر برای براندازی نظام سرمایه داری، رفرم ها ازچه جایگاهی برخوردار هستند، لازم است موضوع را کمی بازتر کنیم. از زمانی که طبقات شکل گرفتند، مبارزه بین طبقات یا مبارزه طبقاتی نیز وجود داشته است.

هستی طبقات وابسته به مراحل تاریخا مشخص تکامل تولید است. تکامل تولید کالائی و مناسبات سرمایه‌داری، به دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا هستی بخشید. این دو طبقه گرچه در آغاز و در مبارزه علیه نظم کهنه متحد بودند، اما این اتحاد دیری نپایید و یکی گورکن دیگری شد. مدت‌هاست بورژوازی از لحاظ تاریخی – جهانی، به طبقه‌ای زائد و میرنده تبدیل شده و رسالت واژگونی نظم کهنه و بنای نظم نو، برعهده پرولتاریا قرار گرفته است. هدف مبارزه طبقاتی پرولتاریا، نابودی بهره‌کشی و تمایز طبقات از طریق انقلاب اجتماعی‌ست که جز با دیکتاتوری پرولتاریا امکان پذیر نیست. بورژوازی و کلیه اپورتونیست‌ها نیز در حالی‌که وجود طبقات و مبارزه طبقاتی را می‌پذیرند، ولی آن را به دایره مناسبات اجتماعی موجود محدود می‌سازند. اما مارکسیسم مبارزه طبقاتی را تا مبارزه طبقاتی انقلابی یعنی تا کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر بسط می‌دهد و در همین جاست که استراتژی انقلابی مارکسیستی آشکار می‌شود. پرولتاریا در روند مبارزه طبقاتی از شکل‌های گوناگون و متنوع مبارزه و سازماندهی، مانند اعتصاب، تظاهرات باریکاد و سنگربندی خیابانی، ترور سرخ، اشغال کارخانه، قیام مسلحانه، کنترل کارگری، اتحادیه‌ها و سندیکای موقت و پایدار، کمیته‌های کارگری، شوراهای و کمیته‌های کارخانه استفاده می‌کند. در مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی، تشکیلات مهمترین سلاحی‌ست که طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی به آن نیاز دارد. اما طبقه کارگر بدون اتخاذ یک رشته تاکتیک‌های منسجم که از اهداف استراتژیکی آن تبعیت می‌کند، نمی‌تواند به اهداف نهایی خود جامه عمل به پوشاند. اشکال مبارزه و سازماندهی، ابزارهای اثبات مبارزه طبقاتی‌اند و این برعهده تشکیلات پرولتاریاست که اولاً همه اشکال مبارزه را باز شناسد و توده‌های رآوبرنده به مبارزه را سازماندهی و آگاه کند و ثانیاً در یک مرحله معین از تکامل مبارزه طبقاتی، شکل برتر و عمده مبارزه را بیابد و آن را با اشکال دیگر پیوند زند و از آن، روندی یگانه را در راستای هدف استراتژیکی خود بسازد. از این جاست که ضرورت اتخاذ تاکتیک‌های مناسب آشکار می‌گردد. تاکتیک‌ها به مجموعه اشکال، روش‌ها و وسائلی اطلاق می‌گردد که یک تشکیلات و سازمان سیاسی در شرایط مشخص برای رسیدن به هدف خود به کار می‌گیرد. از آن‌جا که تاکتیک‌ها همواره در خدمت استراتژی هستند و از اهداف استراتژیکی تبعیت می‌کنند، مانند حلقه‌های مرتبط‌ای هستند که استراتژی را با واقعیت مشخص، مرتبط می‌سازند.

هر تشکیلات کمونیستی، اساس تاکتیک‌های خود را باید بر پایه عمل مستقیم کارگران قرار دهد و عمل مستقیم کارگران زمانی‌ست که به مبارزه و مقابله طبقاتی با بورژوازی دست می‌زنند خواه با سرمایه داران منفرد و خواه با دولت که نماینده و

تاکتیک های اساسی پرولتری و ضرورت مقابله با گرایش " لیبرال " - رفرمیست در جنبش کارگری

پاسدار منافع کل طبقه بورژوازیست. اعتصاب، تظاهرات، اشغال کارخانه، انتشار نشریات کارگری جهت بالا بردن آگاهی کارگران، ایجاد کمیته های اعتصاب و نظیر آن ها همه اشکالی از عمل مستقیم کارگریست. تأکید بر تاکتیک های انقلابی مبتنی بر عمل مستقیم کارگران آیا به معنای نفی دیگر اشکال تاکتیک ها، طرد رفرم و به معنای نفی شرکت در پارلمان بورژوازیست؟ عمل مستقیم کارگری که طبقه کارگر را آموزش می دهد و او را برای پیروزی نهائی آماده می سازد، گرچه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، اما به معنای نفی استفاده از اشکال دیگر و از جمله مبارزه پارلمانی نیست. بدیهیست که منظور، هم سطح شدن با احزاب بورژوازی و کلی گویی ها و پرحرفی های پارلمانی نیست. برعکس کمونیست ها و کارگران آگاه همواره و شدیداً باید علیه این شیوه ها مبارزه کنند. منظور این است که نمایندگان سازمان ها و احزاب کمونیست در هر کجا که باشند حتی در پارلمان بورژوازی، باید به افشای دائمی آن ها و رشد آگاهی توده ها از طریق نشان دادن وقایع آن طور که هست، بپردازند. بنابراین هیچ واقعه سیاسی و فرصتی را که امکان افشاء طبقه حاکم و دولت آن را فراهم و ماهیت اعمال آن ها را برملا می سازد، نباید از دست داد و به قوی پارلمان را باید به تریبونی تبدیل کرد که از آن سخنرانی های انقلابی شنیده شود. وانگهی نمی توان یک تاکتیک معینی را پیشاپیش و برای همیشه رد کرد یا استفاده از تاکتیک های نوینی را که بعداً مکشوف می شوند منقذی اعلام کرد.

"مارکسیسم هیچ گاه شکلی از اشکال مبارزه را برای همیشه رد نمی کند. مارکسیسم به هیچ وجه خود را تنها به اشکالی از مبارزه که در یک لحظه معین ممکن بوده و به کار برده می شوند، محدود نمی کند، بلکه معتقد است که در صورت تغییر موقعیت اجتماعی، ناگزیر اشکال قبلاً ناشناخته و نوینی از مبارزه به وجود خواهند آمد." (لنین - جنگ پارتنزانی)

پوشیده نیست که تاکتیک ها در یک دوره اعتلاء انقلابی با تاکتیک های دوران رکود سیاسی متفاوت است. در هر دوره ای اعم از رکود سیاسی یا اعتلاء انقلابی اما مهم این است که تاکتیک ها در خدمت بسیج، سازماندهی و رشد آگاهی کارگران و متناسب با شرایط عینی و ذهنی جنبش باشند. تاکتیک ها باید منطبق بر توازن نیرو و قوای طبقاتی، شرایط سیاسی داخلی و اوضاع سیاسی بین المللی باشند. آنجا که نیاز به عقب نشینی است، باید طرز عقب نشینی را بلد بود و نبردکنان عقب نشست. آنجا که اختناق و دیکتاتوری مسلط است، باید شیوه کار علنی در پارلمان های ارتجاعی و سازمان های اتحادیه ای را آموخت و در دوران انقلابی باید به طرح شعارهای انقلابی پرداخت و تاکتیک های مستقیم انقلابی مانند اعتصاب سیاسی اتخاذ کرد. گفتن ندارد که کمونیست ها بدون سازماندهی کارگران، هیچ کاری نمی توانند از پیش ببرند. برای سازماندهی و گردآوردن نیرو اما باید نقشه و تاکتیک داشت. "کافی نیست که یک انقلابی، یک

طرفدار سوسیالیسم یا یک کمونیست به طور کلی بود. شما باید در هر لحظه خاص بتوانید حلقه خاص را در زنجیر پیدا کنید، با تمام قدرت به آن بچسبید تا تمام زنجیر را نگاه دارید و به طور قاطع برای انتقال به حلقه بعدی آماده شوید." (لنین - چه باید کرد)

طبقه کارگر در راستای برپائی یک انقلاب اجتماعی و محو طبقات، مبارزه ای پیگیر و دائمی را پیش می برد. این مبارزه در مراحل مختلف، اشکال مختلفی به خود می گیرد و با تاکتیک های متفاوتی از سوی سازمان های طبقه کارگر همراه است. گاه شکل مبارزه ای حاد مانند جنگ داخلی و درگیری مستقیم کار و سرمایه به خود می گیرد و گاه می تواند با رفرم هایی که محصول فرعی مبارزه انقلابی هستند؛ همراه شود. طبقه کارگر در برابر رفرم ها چه موضعی باید اتخاذ و چگونه باید عمل کند؟ نخست ببینیم رفرم ها تحت چه شرایطی به مرحله اجرا گذاشته می شوند؟

واقعیت این است به رغم آن که طبقه کارگر و تشکلهای و سازمان های آن در همه جا، تحت تاثیر دائمی و فشارهای همیشگی طبقه حاکم و دولت بورژوازی قرار دارند، اما هر جا که طبقه کارگر متشکل تر و نیرومندتر در صحنه مبارزه طبقاتی ظاهر گشته و اظهار وجود کرده است، آنجا قوانین و رفرم های بیشتری به سود کارگران - البته در چارچوب نظم سرمایه داری - به تصویب رسیده و یا به مرحله اجرا گذاشته شده است. قانون گذاری اجتماعی هر کشوری، در اساس تابع مستقیمی از قدرت طبقه کارگر و فشاری است که این طبقه به رژیم حاکم وارد می سازد. برای تعیین موضع طبقه کارگر در قبال رفرم، باید دید چه رابطه و نسبتی بین رفرم های اجتماعی کسب شده و حذف نظام استثماری وجود دارد و رفرم ها چه موقعیتی را در مبارزه عمومی طبقه کارگر اشغال می کنند.

تجربه جنبش کارگری حاکی از حضور دو گرایش انحرافی یا دو عقیده افراطی در این زمینه است.

یکی گرایش رفرمیستیست و بر این باور است که از طریق رفرم های اجتماعی و هماهنگی طبقات است که سیستم سرمایه داری جای خود را به سوسیالیسم می دهد. تاکتیک های مورد نظر آن نیز مبتنی بر تخفیف دادن تضادهای نظام سرمایه داری است. قهر و انقلاب و جایگزینی طبقه ای به وسیله طبقه دیگر یا الغاء نظام سرمایه داری هیچ جایگاهی در این تفکر ندارد. این دیدگاه نظری، مبارزه کارگران را صرفاً در چارچوب مطالبات و مسائل روزمره، نظیر زمان کار، دستمزد و بیمه و امثال آن محدود می سازد. رفرمیسم به شدت با انقلاب اجتماعی مخالف است و آن را مضر و غیرممکن می داند و در همه حال سازش طبقاتی را تبلیغ می کند. تئوری پردازان رفرمیست شب و روز بر طبل گذار تدریجی و آرام دموکراسی بورژوازی به "سوسیالیسم" می کوبند و بر این تصورند که واقع بین های حقیقی هستند چرا که آن ها مطالبات "ذهنی و تخیلی" و "تحقق ناپذیر" را مطرح

نمی کنند! به رغم این ادعاها اما رفرمیست ها در واقع تخیلی ترین تئوری ها را تبلیغ و ترویج می کنند چرا که زندگی واقعی و روزمره به طرز آشکار و در عین حال بی رحمانه ای دست رد بر این لاطانات می زند و هماهنگی طبقات و رشد مسالمت آمیز را نفی می کند. کافیست به سلسله تعرضات پی در پی سرمایه بین المللی در سرتاسر جهان از جمله تعرض بی رحمانه آن به معیشت کارگری طی چند دهه اخیر که در اجرای سیاست اقتصادی نئولیبرال تجلی یافته است، نگاهی بیافکنیم تا به پوچی این تئوری و دعوی رفرمیست ها مبنی بر ارزش مطلق رفرم های اجتماعی برای طبقه کارگر پی ببریم.

اما در برابر این ادعا که رفرم همه چیز است، نظریه انحرافی و افراطی دیگری نیز وجود دارد که رفرم های اجتماعی را برای منافع اساسی طبقه کارگر زیان بار می داند. این گرایش بر این اعتقاد است که هر چقدر رفرم های اجتماعی گسترده تر و بزرگتر باشند، طبقه کارگر هم نرم تر می شود و بورژوازی از شانس و امکان بیشتری برای کشاندن طبقه کارگر به دنبال خود برخوردار می شود. آثار شیست ها و برخی سندیکالیست ها که از این نظریه پیروی می کنند، با طرح این نکته که امتیازات و رفرم هایی چون کوتاه نمودن زمان کار، بیمه و دستمزد و امثال آن قادر نیستند مساله اساسی را حل کنند، در واقع مبارزه طبقه کارگر برای مطالبات روزمره اش را نفی می کنند.

این البته صحیح است که امتیازات و رفرم های اجتماعی نمی توانند مساله اساسی و عمده ترین تضادهای جامعه را حل کنند. اما نفی مطلق رفرم های اجتماعی در واقع به معنای نفی سنگریست که طبقه کارگر در مبارزه روزمره خود علیه بورژوازی فتح کرده است و یا می تواند فتح کند. این گرایش به این موضوع توجه نمی کند که هیچ یک از رفرم های اجتماعی و هیچ کدام از امتیازات و لوایح قانونی که کم و بیش حقوق کارگران را در نظر گرفته باشند، نبوده است که با میل و رغبت بورژوازی و برای خدمت به طبقه کارگر به تصویب پارلمان رسیده باشد. همه آن ها تحت فشار جدی جنبش طبقاتی کارگران تصویب شده اند. حتی ۸ ساعت کار در روز، تعیین حداقل دستمزد، بازرسی و حفاظت کار و غیره، همگی تحت فشار ضرورت های فوری و تاثیر عمل انقلابی توده های کارگر بوجود آمده اند. راه دور نرویم، همین قانون کاری که در سال ۶۹ در جمهوری اسلامی به تصویب رسید، محصول اعتراضات و اعتصابات کارگری و توازن طبقاتی در آن مقطع بود. بورژوازی حاکم نه از روی میل و رضایت، بلکه تحت اجبار آن را پذیرفت. بی دلیل نیست که در تمام طول این سال ها نیز سعی کرده است، چه از طریق خارج ساختن کارگران کارگاه های زیر ده نفر و عموم کارگران مناطق آزاد اقتصادی از شمول قانون کار و چه با تغییر بندها و تبصره هایی از این قانون، امتیازاتی را که سابقاً و تحت شرایط دیگری به کارگران داده است، آن را بازپس گیرد. بنابراین رفرم های اجتماعی و قانون گذاری ها در هر کشوری آن طور که پیش از این نیز به آن اشاره شد، به تناسب قوای طبقاتی بستگی دارد و در اساس تابعیست از قدرت طبقه کارگر و فشاری که این طبقه بر بورژوازی وارد

کارنامه منفی و ادعاهای واهی

جمهوری اسلامی با تبعیض، ستم و چنان بی حقوقی و سرکوب مواجهند که نمونه آن را فقط در عربستان سعودی می‌توان سراغ گرفت، جمهوری اسلامی اما از بیخ و بن این ستمگری بر زنان را انکار می‌کند. جمهوری اسلامی، فاسدترین دولت جهان از جهت دزدی، سوءاستفاده‌های مالی، رشوه‌خواری و بندویست‌های رنگارنگ است. سران جمهوری اسلامی اما می‌گویند، چون جمهوری اسلامی، عرصه حاکمیت خدا و پیامبر بر روی زمین است، پاک‌ترین دولتی است که تاریخ به خود دیده است. می‌توان بر این لیست افزود و به صدها نمونه دیگر از این دروغ‌پردازی‌های رسوای جمهوری اسلامی و سران آن در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی اشاره کرد. اما در عرصه اقتصادی که با زندگی روزمره مادی و ملموس عموم توده‌های مردم و آمار و ارقام سروکار دارد، چه می‌گویند؟

در اینجا نیز آنچه تحویل مردم داده می‌شود جز یکمشت دروغ‌های رسوا نیست. گرچه میلیون‌ها کارگر و زحمتکش هرروز سفره‌شان کوچکتر و خالی‌تر شده و شرایط زندگی‌شان وخیم‌تر شده است، هرروز با افزایش پیاپی قیمت‌ها مواجه‌اند، افزایش مداوم بیکاری را می‌بینند، اما هیچ‌یک مانع از آن نمی‌شود که سران رژیم از بهبود اوضاع اقتصادی و وضعیت معیشتی مردم زحمتکش سخن بگویند. کمی همین مسئله را مورد بحث قرار دهیم که در این چند روز به یکی از محورهای تبلیغاتی کابینه روحانی تبدیل شده است.

حسن روحانی در طول یک هفته، دو سخنرانی داشت که مقایسه و بررسی آن‌ها عمق شارلاتانیزم، عوام‌فریبی و دروغ‌پردازی‌های این رژیم را عریان‌تر از همیشه برملا می‌کند.

روحانی در سخنرانی ۱۷ خرداد به مناسبت هفته محیط‌زیست، در یک جمع محدود، برای این‌که بر کارنامه منفی اقتصادی‌اش در طول دو سال گذشته سرپوش بگذارد، لاینحل بودن بحران اقتصادی و معضلات اجتماعی جامعه ایران را، با مسئله تحریم‌ها پیوند زد و ادعا کرد، تا وقتی که نزاع هسته‌ای خاتمه نیابد و تحریم‌ها از بین نروند و سرمایه به ایران صادر نشود فقط معضل بحران اقتصادی، صنایع، بانک‌ها، اشتغال حل نخواهد شد، بلکه معضل محیط‌زیست، زباله‌ها، فاضلاب و حتی آب آشامیدنی مردم لاینحل باقی خواهد ماند.

همین آدم، یک هفته بعد در سخنرانی ۲۳ خرداد به مناسبت پیروزی‌اش در سال ۹۲، در حضور خبرنگاران داخلی و خارجی، ادعاهای عریض و طولی در مورد پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی دوران دوساله زمامداری خود مطرح کرد و مدعی شد که به‌رغم تحریم‌ها، دولت توانسته کشور را از رشد ۸/۶ - درصد به رشد مثبت برساند. این رشد مثبت در سال ۹۳، ۶/۳ درصد اعلام شده است. تورم از بالای ۴۰ درصد به ۱۵ درصد رسیده است. رشد معدن ۱۰/۸ و صنعت بالای ۵ درصد است. ۸ هزار واحد

صنعتی نیمه‌تمام تکمیل و راه‌اندازی شده است. ۵۵۰ هزار شغل جدید ایجاد شده است.

آن‌گونه که از این آمار برمی‌آید، بر طبق ادعای آخوند روحانی، در ۱۸ ماه گذشته، رشد تولید ناخالص داخلی ۱۰ درصد بوده است. ادعایی چنان مضحک که تنها از عهده روحانی ساخته است. اگر در این ۱۸ ماه، تولید ناخالص داخلی ۱۰ درصد رشد کرده باشد، ۸ هزار واحد صنعتی راه‌اندازی شده و رشد معدن و صنعت بالای ۸/۱۰ و ۵ درصد باشد، لابد اقتصاد در مرحله رشد و رونق قرار گرفته است و باید صدها هزار تن مشغول به کار شده و وضع رفاهی کارگران نیز بهبود یافته باشد. اما فقط چنین اتفاقی نیفتاده، بلکه از تعداد شاغلین در ۱۸ ماه گذشته کاسته شده، صدها هزار کارگر اخراج شده‌اند و وضعیت مادی و معیشتی کارگران وخیم‌تر شده است. اما نکته شاخص‌تر در این است که وقتی تولید ناخالص داخلی در طول ۱۸ ماه رشد حیرت‌آور دهم‌صدی را داشته باشد، بازار سهام که دماسنج اوضاع اقتصادی است، قاعدتاً باید با رونق روبه‌رو باشد و بهای سهام افزایش یابد. اما اتفاق خارق‌العاده‌ای که در ایران رخ داده و تمام ادعاهای روحانی را باطل می‌کند، بورس در ایران پی‌درپی سقوط کرده است و جز رنگ قرمز بر روی تابلوها چیزی دیده نمی‌شود.

کافی است اشاره شود که از آغاز سال جاری تاکنون شاخص بورس از ارتفاع ۷۱ هزار واحد به ۶۲ هزار سقوط کرده است. علاوه بر این، اتفاق خارق‌العاده دیگری هم رخ داده و بر طبق گزارش سایت‌های خبری رژیم، صندوق بین‌المللی پول که حساب‌و‌کتاب اقتصاد ایران و کابینه روحانی را تحت کنترل دارد، در گزارش آوریل خود اعلام کرده است که در سال جاری میلادی از حجم تولید ناخالص داخلی ایران، ۱۱ میلیارد دلار کاسته خواهد شد و به ۳۹۳ میلیارد دلار تنزل خواهد کرد. می‌بینید که از دولت دینی اسلامی و کابینه تدبیر و امید آخوند روحانی چه معجزاتی ساخته است. اقتصاد گویا ده درصد رشد می‌کند، اما همه شاخص‌هایی که باید بازتاب این رشد باشند تنزل کرده‌اند. آمار جعلی روحانی، حتی با آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی تفاوت‌های بزرگ و عجیب غریبی دارد. دو هفته پیش بود که رئیس بانک مرکزی اعلام کرد: "سطح تولید کشور در ۹ ماهه سال ۱۳۹۳، از رقم مشابه سال ۱۳۹۰، ۷/۱ درصد پایین‌تر است. صندوق بین‌المللی پول نرخ رشد اقتصادی سال ۹۰ را، ۲/۵ درصد اعلام کرده بود. لذا بر طبق آمار بانک مرکزی نهایتاً اقتصاد با رشد مثبت همراه نیست، بلکه رشد منفی ۴/۶ - درصد، شاخص کنونی اوضاع اقتصادی است. حتی اگر مینا را نرخ رشد ۵/۱ درصدی بانک مرکزی در سال ۹۰ قرار دهیم، باز هم با رشد منفی ۲ - درصد مواجهیم.

این آمار، جعلی بودن ادعاهای روحانی را به‌وضوح نشان می‌دهد. وقتی که او در مورد رشد تولید ناخالص داخلی، دروغ‌های به این بزرگی به هم می‌بافد، پوشیده نیست که ادعای او در مورد نرخ ۱۵ درصدی تورم نیز از همین قماش ادعاهاست.

مردم ایران در زندگی روزمره خود که مدام با افزایش قیمت‌ها مواجه‌اند، به‌خوبی می‌دانند که این ادعاها چقدر از واقعیت نرخ رشد تورم

فاصله دارد. اما در این مورد نیز شاخص‌هایی که از سوی نهادهای خود رژیم از جمله بانک مرکزی اعلام شده است، با ادعای کاهش نرخ تورم به ۱۵ درصد که البته خود آن هم رقم کمی نیست، در تضاد قرار دارد.

رئیس‌کل بانک مرکزی حجم نقدینگی را در پایان سال ۹۳، معادل ۷۸۳ هزار میلیارد تومان با افزایش ۳/۲۲ درصد در مقایسه با سال قبل از آن اعلام کرد. در عین حال رشد حجم پایه پولی را ۱۴ درصد ذکر کرد. با همین آمار، روشن است، در کشوری که با رکود تولید مواجه است و حتی در دوره‌های ظاهراً بهبود، واردکننده کالاهای مصرفی است، افزایش حجم نقدینگی که اکنون با کسری‌های کلان بودجه و حجم بزرگی از قروض دولت به بانک‌ها، کاهش مدام ارزش پول و افزایش قیمت‌ها توسط دولت همراه است، لاف‌ل در سال ۹۳ باید نرخ تورم از این بابت ۱۰ تا ۱۵ درصد افزایش یافته باشد. آنچه کابینه روحانی می‌توانست انجام دهد، استفاده از اهرم‌های پولی و مالی و درآمد ۵۰ میلیارد دلاری حاصل از فروش نفت و گاز و آزاد شدن بخشی از دلارهای توقیف‌شده در بانک‌های خارجی، برای واردکردن کالا و دادن به اصطلاح یارانه به سرمایه‌داران، به‌منظور کاهش نرخ تورم است. اما این کاهش قطعاً نمی‌تواند بیشتر از ۱۰ درصد باشد. بنابراین ادعای وی مبنی بر این‌که نرخ تورم به ۱۵ درصد کاهش یافته، همانند ادعای دیگر وی مبنی بر افزایش ۱۰ درصدی نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در ۱۸ ماه، به‌کلی بی‌اساس است.

نیاز به تکرار نیست که در همین دوره مورد بحث، آنچه تحت عنوان حذف یارانه کالاها و خدمات انحصاری دولت، یا کالاها دیگر از نمونه نان، بر قیمت این کالاها افزوده شده گاه از صد درصد نیز متجاوز بوده و تأثیرات زنجیره‌ای بر عموم کالاها و خدمات برجای نهاده‌اند. در این دوره ۱۸ ماهه، بهای اغلب کالاها مورد نیاز روزمره مردم بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته است. نمتتها چشم‌اندازی هم برای کاهش قیمت‌ها وجود ندارد، بلکه آنچه در پیش روست، افزایش تورم است. دلیل آن هم در سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی است. چنانچه می‌دانیم، روحانی، این سیاست نئولیبرال را که یکی از اجزاء مهم آن باز گذاشتن دست دولت و سرمایه‌داران در افزایش بهای کالاهاست، با سرعت و شدت بیشتری از پیشینیان خود ادامه داده است. کابینه روحانی از هم‌اکنون برای افزایش دور جدیدی از بهای حامل‌های انرژی، به‌اضافه آب‌ونان و برخی کالاها دیگر خیز برداشته است. قرار است در آینده‌ای نزدیک به بهانه یکسان‌سازی نرخ ارز، بهای ارز دولتی را به سطح بازار آزاد افزایش دهد. قرار است محدودیت‌هایی که هنوز در مورد افزایش بهای تعدادی از کالاها وجود دارد، حذف شوند. تمام این اقدامات، موج جدیدی از افزایش قیمت‌ها را در پی خواهد داشت. روحانی در هر سخنرانی خود پیوسته تکرار می‌کند که با حصول به توافق نهایی بر سر پرونده هسته‌ای و برافتادن باقی‌مانده تحریم‌ها، دوران رونق و رفاه توده مردم فرا خواهد رسید. این نیز افسانه است. البته مردم دولت از نفت و گاز افزایش خواهد یافت،

تاکتیک های اساسی پرولتاری و ضرورت مقابله با گرایش " لیبرال " - رفرمیست در جنبش کارگری

می‌سازد. از این رو هر رفرم اجتماعی را بایستی یک پیروزی برای کارگران به حساب آورد که در جریان مبارزه با بورژوازی آن را کسب کرده است. پس چنین ادعایی که رفرم برای طبقه کارگر مضر است و یا فتح یک سنگر هیچ‌گونه نقشی در روند آتی و مبارزه عمومی طبقه کارگر ندارد، ناصحیح و در تضاد با تجارب مبارزه طبقاتی و جنبش کارگری است.

چنانکه دیدیم هم نظریه رفرمیستی رفرم‌های اجتماعی همه چیز هستند و هم نظریه انارشیمیستی رفرم‌های اجتماعی هیچ چیز نیستند، هر دو نادرست و مردود هستند. هر دو نظریه، متافیزیکی، انتزاعی و به دور از واقعیت‌اند. طبقه کارگر در مبارزه بی‌امان خود علیه بورژوازی بی‌آن‌که لحظه‌ای انقلاب اجتماعی و هدف بزرگ نهایی خود را به فراموشی بسپارد، از رفرم‌ها نیز به سود خود استفاده می‌کند. بدیهی‌ست که هیچ کارگری نباید این توهم را به خود راه دهد که گویا طبقه کارگر از طریق رفرم‌های ویژه و راه مسالمت‌آمیز و بدون تکان‌های قهری می‌تواند قدرت سیاسی را بدست آورد. مدافعان نظریه رفرمیستی در سرتاسر تاریخ مبارزه طبقاتی حتا در یک مورد هم نمی‌توانند این ادعا را ثابت کنند. برعکس تجربه مبارزات طبقاتی به تمام کارگران نشان داده است که انقلاب، یگانه راه و پاسخ طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی‌ست! بنابراین، مساله بر سر طرد رفرم اجتماعی نیست. انقلاب اجتماعی رفرم اجتماعی را از خود طرد نمی‌کند. مساله بر سر چگونگی استفاده از آن در چارچوب مبارزه عمومی‌ست به نحوی که هر گام پیشروی طبقه کارگر، به مثابه سکوی پرشی برای مبارزه آتی آن به کار گرفته شود. "هر تکه‌ای از میدان که از دست بورژوازی کنده شود، هر تهاجم قسمی سرمایه که پس رانده شود (بیمه بیکاری و غیره) هر پیشرفت عملی به هیچ‌وجه نباید باعث درجا زدن سازمان‌های کارگری در موقعیت جدیدشان گردد، بلکه باید آن‌ها را به گام نهادن هرچه قاطعانه به سوی وظیفه اساسی یعنی سرنگونی سرمایه‌داری تشویق نماید." (برنامه عمل سندیکای سرخ)

ریاکاری تئوری رفرمیستی و در عین حال خصلت ضدکارگری آن در این نهفته است که ایجاد شرایط زیست ایده‌آل برای طبقه کارگر و ساختمان جامعه نوین راه، بدون انقلاب و در چارچوب نظام سرمایه‌داری فرموله می‌کند. بدیهی‌ست که با این شیوه تفکر که تمام تلاش‌اش زائل ساختن آگاهی کارگران است، شدیداً باید مبارزه و آن را افشا کرد. کمونیست‌ها تحت هیچ شرایطی نباید از وظیفه همیشگی و تخطی ناپذیر خود یعنی ارتقاء آگاهی و شعور سیاسی کارگران تا درک ضرورت و اجتناب ناپذیری

انقلاب اجتماعی و دیکتاتوری پرولتاریا، دچار غفلت شوند.

تنها آن تاکتیکی صحیح و واقعا انقلابی‌ست که بر چنین ادراکی از مناسبات بین رفرم و انقلاب متکی باشد زیرا از طرفی به برآورد صحیح و واقعی طبقاتی و از سوی دیگر به استفاده از همه اشکال مبارزه علیه دشمنان طبقاتی تکیه دارد. سوای رابطه تاکتیک با استراتژی و تبعیت آن از استراتژی، معیارهایی که همواره باید در تعیین تاکتیک در نظر گرفته و رعایت شوند این است که نتایج سیاسی و عملی آن باید به سود طبقه کارگر باشد، سیاست ما را از سیاست‌های لیبرال - رفرمیستی منفک سازد و مرزبندی‌های طبقاتی را مخدوش نسازد و بالاخره نه بر تحقیف و تسکین تضادهای طبقاتی بلکه بر تشدید آن استوار باشد. تنها بر این پایه می‌توان تاکتیک‌های صحیح و مناسب اتخاذ کرد و تنها با اتخاذ تاکتیک‌های صحیح و مناسب است که امکان موفقیت‌آمیز مداخله یک سازمان و حزب سیاسی در جوه مختلف مبارزه طبقاتی فراهم می‌شود.

همین‌جا باید بر این نکته نیز تاکید شود که بدون مشارکت فعال در مبارزات سیاسی و روزمره و کسب مداوم اطلاعات و به روز کردن آن، تعیین تاکتیک‌های درست و مناسب نیز آسان نخواهد بود. با شرکت در مبارزات و فعالیت‌های سیاسی و روزمره، تهیه گزارشات، اطلاعات و تحلیل و جمع‌بندی آن‌هاست که می‌توان در جهت اصلاح یا تغییر تاکتیک‌ها از آن استفاده کرد و تاکتیک‌های مناسبی اتخاذ نمود. از این رو روشن است که فعالیت سیاسی و مشارکت اعضا در سازماندهی کار سیاسی که شرط اولیه زنده بودن و پویایی هر حزب و سازمان است، از اهمیت جدی برخوردار است و بدون آن هیچ حزب و سازمانی، به ر غم پذیرش برنامه کمونیستی از سوی تمام اعضاء، قادر به پیاده کردن اهداف و برنامه آن حزب و سازمان نیست. "در حالی‌که پذیرش یک برنامه کمونیستی تنها نشانه تمایل به کمونیست شدن است. اگر این پذیرش برنامه کمونیستی با فعالیت‌های کمونیستی توأم نگردد و در صورتی‌که توده اعضا در سازماندهی کار سیاسی منفعل باقی بمانند، آن گاه حزب حتا کوچکترین بخش از آنچه را که با پذیرش برنامه کمونیستی به پرولتاریا وعده داده، اجرا نخواهد کرد. زیرا اولین شرط اجرای جدی این برنامه، جلب همه اعضا به کار سیاسی روزمره و مستمر حزب است." [اسناد انترناسیونال سوم (کمینترن)]

مشارکت فعال در امور سیاسی جاری و گسترش فعالیت‌های کمونیستی با اتخاذ تاکتیک‌های انقلابی کارگری به ویژه در شرایط کنونی که اعتصابات کارگری پیوسته در حال افزایش و گسترش است، به نحوی که حتا دشمنان نهان و

آشکار جنبش طبقاتی کارگران نیز نمی‌توانند حضور پررنگ کارگران در عرصه مبارزه طبقاتی را انکار کنند و چه بسا خود نیز تلاش نموده‌اند تا در این جنبش نفوذ کنند و آن را از قفای خود بکشانند، حائز اهمیت بسیار زیادی‌ست.

کمونیست‌ها با تاکید بر اعتصابات اقتصادی، اعتصابات سیاسی، تلفیق اعتصابات اقتصادی و سیاسی، اعتصابات سراسری، تظاهرات و سنگربندی خیابانی، به عنوان مهم‌ترین اشکال مبارزاتی طبقه کارگر و قیام مسلحانه که یگانه راه سرنگونی انقلابی تمام نظم موجود است، بایستی بیش از پیش نیروی خود را صرف سازماندهی کارگران در تشکلهای و کمیته‌های کارگری نمایند و به امر تشکلیابی طبقه کارگر یاری رسانند.

افشاء بی‌رحمانه و طرد اپوزیسیون رنگارنگی که کمر به نجات نظم موجود بسته است تاکید بر تاکتیک اساسی پرولتاری یعنی سرنگونی قهرآمیز رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان وظیفه فوری همه کمونیست‌ها و مدافعین طبقه کارگر است. در شرایط کنونی، همه ما کمونیست‌ها و کارگران آگاه، باید وسیع‌تر و بیشتر از گذشته بر این نکته تاکید ورزیم که بدون سرنگونی طبقه حاکم و دگرگونی تمام نظم موجود و به دست گرفتن قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، هیچ تغییر اساسی یا بهبود جدی در اوضاع به سود مردم صورت نخواهد گرفت. تنها راهی که می‌تواند کارگران و زحمتکشان را برای همیشه از شر مصائب موجود نجات دهد، انقلاب است! زنده باد انقلاب!

از صفحه ۷

کارنامه منفی و ادعاهای واهی

اما از این درآمد چیزی عاید کارگران و زحمتکشان نخواهد شد. درآمد نفت حتی به سطح ۷۴۰ میلیارد دلاری دوران احمدی‌نژاد هم که برسد، سهم سرمایه‌داران، دزدان و چپاولگران دولتی و هزینه‌های هنگفت دستگاه انگل دولتی خواهد بود. سهم توده‌های زحمتکش مردم همان فقر، بیکاری، گرسنگی و بدبختی ست که تاکنون با آن روبه‌رو بوده‌اند. سرمایه‌گذاری انحصارات بین‌المللی نیز چنانچه به واقعیت پیوندد، عمدتاً در پروژه‌های نفت و گاز خواهد بود که هم سود کلانی عاید سرمایه‌داران جهانی سازد و هم درآمد دولت را بازم افزایش دهد. بحران و رکود به‌جای خود باقی خواهد ماند، همان‌گونه که در ده سال نخست استقرار جمهوری اسلامی در ایران بود و همان‌گونه که در دوره زمامداری رفسنجانی، خاتمی و احمدی‌نژاد با اندکی کاهش و افزایش در نرخ رشد، همچنان پابرجا ماند. اکنون چهل سال از عمر بحران رکود - تئوری مزمن اقتصاد سرمایه‌داری ایران می‌گذرد، این بحران راه‌حلی در چارچوب نظم موجود به خود ندیده و نخواهد دید. روحانی نیز درگیر این بحران خواهد ماند، تا بالاخره زمانی فرارسد که با دگرگونی سوسیالیستی نظم موجود، حل گردد.

زنده باد سوسیالیسم

یادداشت‌های سیاسی

سیاه‌تر از برده‌داری

و حتا در شرایطی دستمزد او را پرداخت نکنند. اما دومی که در شرایط کنونی و مبارزات طبقه کارگر ایران از اهمیت خاصی برخوردار است، ممنوعیت حق اعتراض و اعتصاب و بالا بردن هزینه‌ی آن برای کارگران است. بند ۴ این حق را به کارفرما می‌دهد تا در صورت اعتصاب، کارگران اعتصابی را حتا بدون پرداخت دستمزدهای‌شان اخراج کرده و با آن‌ها تسویه حساب کند، حتا اگر کارگر مثلا ۶ ماه یا بیشتر دستمزد خود را از کارفرما طلبکار باشد!! آیا این قرارداد بدتر از دوران برده‌داری نیست؟! برده‌دار به‌ر حال مجبور بود برای زنده ماندن برده و بهره‌گیری از او غذا، پوشاک و مسکن برده را هر چند حداقل و بد تامین کند. اما در قانون سرمایه‌داری (ایران)، کارگر اگر در ازای کار خود از کارفرما (پیمانکار) دستمزدی دریافت نکند، تا با آن حداقل‌های مورد نیاز خود را در حد همان برده قرن‌های به ظاهر سپری شده تامین کند، حق اعتراض ندارد و در غیر این صورت از کار اخراج شده و هیچ حق و حقوقی هم به او تعلق نمی‌گیرد!! این قرارداد در واقع هم راه را برای حداکثر استثمار کارگران فراهم می‌کند و هم کارگران را از هرگونه مبارزه‌ای برای حق و حقوق خود منع می‌کند. آیا بهتر از این نیز برای سرمایه‌داران می‌توان بهشتی را فراهم کرد؟!

اما چرا کارفرمایان دست به ایجاد این تغییرات در قراردادهای کار زدند؟ شکی نیست که اعتلای جنبش کارگری که ارتباط مشخصی با وضعیت معیشت کارگران و زندگی واقعی آن‌ها دارد و در اعتصابات روزانه و از جمله در مناطق آزاد بازتاب آن را شاهد هستیم، یک عامل مهم در اتخاذ این سیاست است.

واقعیت این است که نظام سرمایه‌داری ایران در حالی که به‌طور واقعی هیچ راهحلی برای گریز از بحران ندارد، سعی می‌کند با افزایش فشار بر کارگران از طریق پایین آوردن دستمزدهای واقعی آن‌ها و تامین هر چه بیشتر سود و امنیت سرمایه، اعتماد سرمایه‌داران را برای سرمایه‌گذاری جلب کند و شکی نیست که در این میان اعتصابات فزاینده کارگری یکی از موانع این روند هستند.

امروزه اکثریت بزرگ طبقه کارگر ایران در گرسنگی و فقر بسر می‌برند و این موضوع باعث اعتراضات گسترده‌ای در میان طبقه کارگر شده است، موضوعی که حتا مقامات جمهوری اسلامی از آن به عنوان یک خطر امنیتی یاد می‌کنند. در عوض دولت روحانی از زمانی که بر سر کار آمده، با تشدید سیاست‌های نئولیبرالی، به وخامت وضعیت معیشتی کارگران افزوده است که خود موجب تشدید اعتراضات کارگری شده است. حال دولت برای این که بتواند با اعتراضات کارگری مقابله کند، به تاکتیک‌های متنوعی روی آورده که اخراج

کارگران معترض و حتا تعقیب قضایی آن‌ها یکی از این سیاست‌هاست. اگرچه اخراج و تعقیب قضایی کارگران در جمهوری اسلامی سابقه‌ای به طول عمر این نظام دارد و هم اکنون کارگرانی از دوره‌های قبل از دولت روحانی همچنان در زندان بسر می‌برند، اما در دوره‌ی روحانی این دایره بسیار وسیع‌تر شده است و قراردادهای جدید کار در فازهای ۱۵ و ۱۶ عسلیویه آخرین شاهکار از سیاست‌های ضد کارگری این دولت است.

نباید شکی داشت که قراردادهای جدید در عسلیویه در صورت عدم مقابله و مقاومت کارگران، به کلیه مناطق آزاد و ویژه تسری خواهند یافت. و باز نباید در این شکی داشت که اقدام پیمانکاران پشتوانه‌ی دولت را با خود به همراه دارد و درک این موضوع نیز با بررسی سیاست‌های دو ساله‌ی دولت روحانی بسیار آسان است. اما این دولت به روال همیشگی خود سعی دارد این قانون فوق ارتجاعی را ابتدا در مناطق آزاد که قوانین سهل‌تری دارند اجرایی کند، تا با واکنش همگانی کارگران روبرو نشود.

حتا نباید در این شکی داشت که ایده‌آل دولت در این است تا این نوع قراردادها را در آینده در دیگر مناطق کشور که جزء مناطق آزاد و ویژه نیستند نیز به اجرا درآورد. همان‌طور که در طی این سال‌ها به روش‌های گوناگون کارگران از بسیاری از حقوق خود محروم شدند. برای نمونه امروز کمتر کارگری است که دارای قرارداد ثابت باشد و اکثریت بزرگ کارگران ایران به صورت قراردادی و یا بدتر از طریق شرکت‌های پیمانکاری به کار گرفته می‌شوند و از این طریق از بسیاری از حقوق خود محروم شده و مجبور شده‌اند با دستمزدهایی به‌مراتب پایین‌تر کار کنند. مناطق آزاد و ویژه از این جهت نیز که قانون کار در این مناطق اجرا نمی‌شود و دست سرمایه‌داران برای تضييع حقوق کارگران بازتر است، می‌تواند از نظر دولت برای وزن‌کشی بین طبقه کارگر و دولت و سرمایه‌داران و پیشبرد و اتخاذ ضد کارگری‌ترین قوانین مناسب‌تر و مهیاتر باشند.

این واقعیت را نیز نباید نادیده گرفت که مناطق آزاد و ویژه از اهمیت خاصی برخوردارند. بسیاری از صنایع نفتی، پتروشیمی و گاز ایران در این مناطق قرار دارند، مناطقی که از نظر اقتصادی برای دولت بسیار با اهمیت بوده و دولت سرمایه‌داری ایران حساب ویژه‌ای در رابطه با گسترش این بخش برای به‌اصطلاح بهبود اقتصادی باز کرده است. این همه در حالی‌ست که اعتراضات کارگری در این بخش بسیار زیاد بوده و حتا در تعدادی از مراکز کارگری مانند پتروشیمی‌های منطقه ویژه ماهشهر، شاهد اعتراضات و اعتصابات بی‌سابقه‌ای بودیم که بیانگر رشد

آگاهی در این بخش از طبقه کارگر ایران است.

دولت روحانی دولتی به‌غایت ضد کارگری‌ست. دو سال زمامداری روحانی اثبات بی‌شبهی این مدعاست. از نظر این دولت هر جا که سرمایه‌دار تمایل به سرمایه‌گذاری داشته و دست به سرمایه‌گذاری بزند، منطقه‌ی آزاد است و از این نظر دولت روحانی هیچ محدودیتی برای سرمایه قائل نیست، منطقه‌ای آزاد برای استثمار بی‌حد و حصر کارگران. افزایش مناطق آزاد و ویژه در دو سال اخیر نیز نتیجه‌ی همین سیاست است. این دولت وظیفه‌ی خود می‌داند تا با سهل کردن قوانین سرمایه‌گذاری، قوانین کار و جلوگیری از ایجاد تشکلهای کارگری شرایط را برای استثمار هر چه بیشتر کارگران و سود بیشتر سرمایه‌داران مهیا کند. اما باید دید پاسخ طبقه‌ی کارگر ایران به تهاجم دولت روحانی چه خواهد بود؟

نتایج و دست‌آوردهای انتخابات پارلمانی در ترکیه

روز یکشنبه ۱۷ خرداد برابر با ۷ ژوئن انتخابات پارلمانی ترکیه برگزار شد. انتخاباتی که به دو دلیل از حساسیت ویژه‌ای نسبت به انتخابات گذشته برخوردار بود. اول این‌که حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان تلاش داشت تا با رسیدن به حد نصاب لازم در پارلمان، تغییرات مد نظر خود را در قانون اساسی ترکیه ایجاد کرده و اختیارات بیشتری در ساختار قدرت به رییس‌جمهور واگذار کند. دومین ویژگی این انتخابات وارد شدن حزب دمکراتیک خلق‌ها به صحنه انتخابات و رسیدن این حزب به حد نصاب ورود به پارلمان بود، حزبی که با برنامه‌ای رادیکال حمایت بخش مهمی از کردهای ترکیه و گروهی از کارگران، زحمتکشان، زنان و جوانان مترقی ترکیه را به دست آورده بود. در واقع همین ویژگی دوم بود که تمام محاسبات رجب طیب اردوغان را نیز بر هم زد. انتخاباتی که ۸۴ درصد از واجدان شرایط را به پای صندوق‌های رای کشاند.

در این انتخابات حزب عدالت و توسعه با بدست آوردن ۲۶ / ۴۰ درصد آرا ۲۵۸ کرسی پارلمان را به خود اختصاص داد. حزب جمهوری‌خواه خلق نیز با ۹۶ / ۲۴ درصد، ۱۳۶ نماینده به پارلمان فرستاد. حزب حرکت ملی با ۲۹ / ۱۶ و حزب دمکراتیک خلق‌ها با ۱۲ / ۱۳ درصد هر کدام توانستند ۸۰ کرسی پارلمان را بدست

یادداشت‌های سیاسی

نتایج و دست‌آوردهای انتخابات پارلمانی در ترکیه

آوردند. کل آرای نامزدهای مستقل و سایر احزابی که نتوانستند به حد نصاب ده درصد دست یابند نیز حدود دو میلیون برابر با ۴/۷ درصد کل آرا اعلام شده است (یک میلیون و سیصد هزار رای نیز باطل اعلام شده است). حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی گذشته توانسته بود حدود ۴۹ درصد آرا را بدست آورد و بدین ترتیب آرای این حزب ۹ درصد کاهش یافت.

بی‌شک بزرگترین عامل عدم توفیق حزب عدالت و توسعه در حفظ اکثریت پارلمانی، حزب دمکراتیک خلق‌ها بود که توانست موازنه را در انتخابات پارلمانی برهم زند. اما جدا از این در سال‌های اخیر حزب عدالت و توسعه با موانع و معضلات دیگری نیز روبرو بوده است که بر آرا و پیوستگی درونی حزب تأثیر منفی گذاشت.

یکی از این موانع، کاهش رشد اقتصادی ترکیه است. اقتصاد ترکیه در سال‌های گذشته رشد بالایی را تجربه کرد و در حالی که اکثر اقتصادهای بزرگ دنیا در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ با بحرانی عمیق درگیر بودند، رشد اقتصادی ترکیه به حدود ۹ درصد رسید. حتماً سال ۲۰۱۱ رشد اقتصادی ترکیه به ۸ درصد بالغ گردید. اما از آن زمان رشد اقتصادی ترکیه به شدت کاهش یافت و براساس آمارهای جهانی در سال ۲۰۱۴ به حدود ۳ درصد رسید. اقتصاد ترکیه در حالی که تا سال ۲۰۱۴ در ردیف ۱۷ جهان قرار داشت، در سال ۲۰۱۵ به رده ۱۹ سقوط کرد. از سوی دیگر بیکاری در طی این سال‌ها افزایش یافت. نرخ بیکاری هم اکنون به حدود ۱۰ تا ۱۱ درصد جمعیت فعال ترکیه می‌رسد. برخی از منابع از وجود ۶ میلیون بیکار حکایت دارند.

واقعیت مهم این است که به‌رغم رشد اقتصادی در سال‌های گذشته، اکثریت بزرگ مردم ترکیه یعنی کارگران و زحمتکشان این رشد را در زندگی خود چندان احساس نکردند. هم اکنون ۱۹ درصد از ساکنان ترکیه با درآمد کمتر از دو دلار در روز زندگی می‌کنند و ۳/۵ درصد درآمدی کمتر از یک دلار دارند. این در حالی‌ست که کنفدراسیون سندیکای کارگری ترکیه خط فقر برای یک خانواده چهار نفری را ۴۳۴۴ لیر اعلام کرده که حدوداً برابر با ۱۶۰۰ دلار است. بازتاب این موضوع را نیز می‌توان در افزایش اعتصابات کارگری

برای افزایش دستمزد در ترکیه دید که اعتصاب هزاران کارگر خودروسازی‌های رنو و فیات یکی از آن‌هاست. شرکت رنو سالانه ۳۶۰ هزار خودرو در ترکیه تولید می‌کند.

کاهش صادرات ترکیه در اثر عواملی همچون بحران‌های منطقه‌ای و جنگ در کشورهای هم‌چون لیبی، سوریه و عراق، افزایش کسری بودجه، کاهش لیر ترکیه، افزایش نرخ تورم از دیگر معضلات اقتصادی ترکیه هستند. کاهش شاخص سهام در بازار ترکیه و به‌ویژه رکود در این بخش از دیگر علل رکود اقتصادی ترکیه است. تنها در پی اعتراضات گذشته در استانبول میزان معاملات در بازار بورس ترکیه ۱۹ درصد کاهش یافت.

هم چنین سرمایه‌گذاران خارجی در اقتصاد ترکیه حضور پر رنگی دارند که عدم ثبات سیاسی دلخواه این سرمایه‌داران می‌تواند تأثیر منفی در میزان سرمایه‌گذاری آن‌ها و رشد اقتصادی داشته باشد. نتیجه انتخابات و ترس سرمایه‌گذاران از یک دوره بی‌ثباتی سیاسی در این کشور تأثیری فوری بر بازار سهام و ارزش لیره ترکیه گذاشت به نحوی که بعد از انتخابات ارزش سهام ۵ درصد و ارزش لیر ۴ درصد کاهش یافتند.

یکی از نتایج رکود اقتصادی، بروز اختلافات درونی در حزب عدالت و توسعه است. این اختلافات ابتدا در درگیری‌های بین این حزب و طرفداران "فتح‌اله گولن" رهبر جنبش "خدمت" خود را نشان داد که در ماه مه به دستگیری حداقل ۴۳ نفر از آن‌ها منجر شد. دولت ترکیه همچنین کنترل یک بانک را به دلیل حمایت این بانک از جریان "گولن" به دست گرفت.

اختلافات دولت ترکیه با جنبش "خدمت" به‌ویژه پس از ماجرای افشای فساد در دولت اردوغان بالا گرفت که هم اکنون بیش از یک سال از آن گذشته است. در جریان این افشاگری‌ها ابتدا تعدادی از مقامات نزدیک به دولت دستگیر شدند، اما سپس با دخالت اردوغان نه تنها بازداشتی‌ها آزاد شدند که به اخراج و حتی دستگیری تعدادی از مامورانی که در تشکیل این پرونده‌ها نقش داشتند منجر گردید.

نکته مهم در این است که فتح‌اله گولن در گذشته روابط بسیار خوبی با حزب عدالت و توسعه داشته و در به قدرت رسیدن این حزب و تحکیم موقعیت آن نیز نقش داشته است. اما اختلافات در این محدوده باقی نمانده و در درون حزب عدالت و توسعه نیز اختلافات سرباز کرد. معاون نخست‌وزیر ترکیه علی باباجان که خود از اعضای مؤسس حزب عدالت و توسعه بود در سخنانی از ضعف قانون در ترکیه انتقاد کرد و گفت اگر این وضعیت تغییر نکند، سیاست و اقتصاد کشور دچار ضربه خواهد شد. این

انتقاد به نوعی هم‌خوانی با اپوزیسیون تعبیر گردید که حزب عدالت و توسعه را به دخالت در امور قضایی متهم می‌کنند. این انتقادات به‌ویژه پس از اقدامات دولت ترکیه برای بستن پرونده رشوه خواری که حتماً منجر به استعفای دو وزیر کابینه گردید از اردوغان و حزب وی شدت گرفته بود.

"بولنت آرینج" دیگر معاون نخست‌وزیر ترکیه بود که از دخالت اردوغان در روند مذاکرات دولت با پ کا کا انتقاد کرد. این انتقاد منجر به حمله لفظی شدید شهردار آنکارا و از حامیان سرسخت اردوغان به‌وی شد تا حدی که احمد داووداوغلو (نخست‌وزیر) را نیز مجبور به موضع‌گیری و دفاع از معاون خود ساخت. "بولنت آرینج" نیز شهردار آنکارا را متهم به رشوه‌خواری کرده و گفت مدارک رشوه‌خواری و فساد شهردار آنکارا موجود است.

اما بی‌شک یکی از نتایج انتخابات اخیر، بی‌ثباتی سیاسی در کشوری است که نظام سرمایه‌داری حاکم بر آن به‌ویژه در شرایط کنونی اقتصادی و بحران و جنگ‌هایی که منطقه را فرا گرفته به شدت طرفدار یک ثبات سیاسی است. انتخابات اخیر پایه‌های این بی‌ثباتی را ریخت. واقعیت این است که حتماً انتخابات مجدد نیز نمی‌تواند مشکل این بی‌ثباتی را حل کند و حزب عدالت و توسعه با برگزاری انتخابات مجدد و با هر گونه تبلیغاتی نمی‌تواند به اکثریت پارلمانی دست یابد. از همین رو دولت آینده ترکیه مجبور است دولتی ائتلافی باشد و حزب عدالت و توسعه باید به فکر تقسیم قدرت و فراموش کردن تغییر در قانون اساسی، حداقل در این مقطع باشد. اما جدا از این همان‌طور که در آغاز این یادداشت آمد، این انتخابات دو دست‌آورد مهم نیز دارد.

اول از همه "نه" بزرگی بود که مردم ترکیه به تلاش رجب طیب اردوغان برای تمرکز قدرت در دستان‌اش گفتند. فردی که در طول این سال‌ها تلاش کرد تا با پر رنگ کردن هر چه بیشتر نقش مذهب در سیاست‌های دولت یک نوع دیکتاتوری آمیخته با مذهب را به مردم ترکیه تحمیل کند. در واقع یک نوع تطفیف شده از قدرت بی‌حد و حصر خامنه‌ای اما با نام رئیس‌جمهور.

اما دومین دست‌آورد این انتخابات موفقیت حزب دمکراتیک خلق‌ها و فرستادن ۸۰ نماینده به پارلمان بود که توانست صحنه‌ی سیاسی ترکیه را تغییر دهد. حزب دمکراتیک خلق‌ها که در مانیفست انتخاباتی خود، مطالبات و خواست‌های رادیکالی را مطرح کرده بود، توانست در مدت کوتاهی که از تشکیل این حزب می‌گذرد (سال ۲۰۱۲) آرای خوبی را به خود اختصاص دهد. اگرچه از این حزب به عنوان حزب "کردهای ترکیه" نام برده می‌شود و حتماً

یادداشت‌های سیاسی

نتایج و دست‌آوردهای انتخابات پارلمانی در ترکیه

برخی از آن به عنوان شاخه سیاسی "اپ کا" نام می‌برند، ولی جدا از همه‌ی این‌ها این حزب توانست با برنامه‌ای رادیکال گروهی از افراد جامعه را به سمت خود جلب کند که نتایج انتخابات در شهر بزرگ استانبول و پیشی گرفتن آرای آن از حزب دست راستی حرکت ملی یک نمونه از موفقیت این حزب است. حزب دمکراتیک خلق‌ها خود را محدود به آرای کردها نکرد و توانست با مانیفست خود بخش‌های دیگری از جامعه را نیز به خود جلب کند، حزبی که مانیفست آن در بسیاری از جنبه‌ها از احزابی همچون "سیریزا" در یونان و "پودموس" در اسپانیا نیز رادیکال‌تر است. از تامين اجتماعي، تا برخی از حقوق کارگران، زنان، جوانان، همجنس‌گرایان، کودکان، اقلیت‌های ملی و نیز سیاست خارجی متفاوت در مانیفست انتخاباتی این حزب انعکاس یافت. حضور این حزب می‌تواند نتایج سیاسی مشخصی در ترکیه به دنبال آورده و در جنبه‌هایی بازتاب دهنده‌ی صدای کارگران، زحمتکشان و دیگر محرومان جامعه ترکیه باشد.

این تغییر در فضای سیاسی ترکیه، برای کشور همسایه‌ی آن یعنی ایران نیز می‌تواند مثبت باشد و تاثیر خود را در فضای سیاسی ایران به‌نوعی بگذارد. یکی از این‌ها را می‌توان به‌طور مثال در حقوق اقلیت‌های ملی در ایران دانست. هم اکنون وضعیت سیاسی کردها در سه کشور سوریه، عراق و ترکیه بسیار متفاوت‌تر از کردهای ساکن ایران است. در هر کدام از این کشورها کردها توانستند به یک وزنه سیاسی تبدیل شوند و حضور خود را به دیگران بقبولانند. حتی در سوریه که اساساً حضور آن‌ها در این کشور رسماً نفی می‌شد این وضعیت تغییر کرده است. اکنون در پارلمان ترکیه حزبی حضور یافته که جدا از برنامه رادیکالی که دارد، به طور مشخص به عنوان نماینده کردهای ترکیه از آن نام برده می‌شود که می‌تواند تاثیر مهمی در مذاکرات صلح بین دولت ترکیه با پ کا داشته باشد. اما این وضعیت در ایران نیست و کردهای ایران مانند دیگر اقلیت‌های ملی به شدت تحت ظلم و ستم دولت مرکزی بوده و هیچ انگاشته می‌شوند. تغییر در وضعیت کردها بویژه در ترکیه می‌تواند تاثیرات مثبتی بر جنبش توده‌های زحمتکش کردستان ایران داشته باشد.

چالش‌های درونی رژیم در ماه‌های منتهی به "انتخابات"

در قالب همان سخنرانی‌ها و لفاظی‌های تکراری باقی مانده و بعد از مدتی هم به فراموشی سپرده می‌شوند، مجموعاً تلاش و جدالی ست که او نیز جهت کسب وجهه و پیشبرد سیاست‌های خود در مقابله با جناح رقیب اتخاذ کرده است. از این رو، به رغم اینکه تقابل و کشمکش‌های درونی هیئت حاکمه ایران در لحظه کنونی عمدتاً روی مذاکرات اتمی متمرکز شده است، اما، مستثناً از اینکه این مذاکرات به نتیجه برسد یا نه، این کشمکش‌ها که بر بستر تقابل منافع و سیاست‌های مجزای جناح‌ها، تبلور یافته اند، کماکان تداوم داشته و در ماه‌های منتهی به اسفند ابعاد وسیع‌تری نیز خواهد یافت.

زیرنویس:

(۱) روحانی، روز ۱۷ خرداد طی سخنانی در نشست محیط زیست، رفع همه کمبودها، نارسایی‌ها و معضلات موجود جامعه از جمله بحران محیط زیست و آب خوردن مردم را نیز به نتیجه مذاکرات و لغو تحریم‌ها گره زد و گفت: تحریم‌های ظالمانه باید برود تا مسئله محیط زیست و آب خوردن مردم حل شود.

تصحیح و پوزش:

در صفحه اول نشریه کار شماره ۶۹۴، ستون سوم سطر پنجم "ژاژخواهی" اشتباه و ژاژخوانی درست است. بدین وسیله ضمن پوزش، این اشتباه تائیدی تصحیح می‌شود.



یادداشت‌های سیاسی

سیاه‌تر از برده‌داری

تلاش دولت جمهوری اسلامی برای تضییع حقوق کارگران و تامین امنیت و سود سرشار برای سرمایه‌داران حد و مرزی نمی‌شناسد. به‌تازگی پیمانکاران فازهای ۱۵ و ۱۶ منطقه عسلویه شرایط جدیدی را در قراردادهای کاری گنجانده‌اند که از نظام برده‌داری نیز بسیار وحشیانه‌تر است. در بخشی از این قراردادها چنین آمده است: "۱- در صورت کارکرد همکار کمتر از یک هفته هیچ گونه حق و حقوقی به وی تعلق نمی‌گیرد. ۲- در صورت کارکرد همکار کمتر از یک ماه با حداقل حقوق اداره کار تسویه حساب می‌گردد. ۳- در صورت تسویه حساب به هر دلیل مبلغ کارگر در سه ماه بعد پرداخت می‌شود. ۴- پرداختی حقوق با واریزی کارفرما به این شرکت می‌باشد و در صورت هرگونه

اعتصاب بدون دادن حق و حقوق تسویه داده می‌شود.

بدین وسیله اعلام می‌دارم که اینجانب... با آگاهی تمام به سوالات فوق پاسخ داده و صحت مطالب فوق‌الذکر را شخصا تعهد می‌نمایم."

تلاش پیمانکاران برای تحمیل قراردادهای جدید به کارگران در فازهای ۱۵ و ۱۶ در حالی صورت می‌گیرد که در ماه‌های گذشته کارگران بسیاری در منطقه عسلویه، بویژه فازهای ۱۵ و ۱۶، به دلیل عدم پرداخت دستمزد و گاهی شرایط کاری بد و دستمزد پایین دست به اعتصاب و اعتراض زده بودند.

تنها نگاهی به موارد یک تا چهار این قرارداد، ابعاد وحشتناک و غیرانسانی آن را آشکار می‌سازد. افزوده شدن این چهار ماده دو هدف مشخص را در بر دارد. اول این که این قرارداد به پیمانکار اجازه می‌دهد تا هر گاه که خواست کارگر را از کار اخراج کند

در صفحه ۹

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید. شماره حساب:

Gironummer 2492097
نام صاحب حساب: Stichting ICDR
IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://65.254.86.197/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر **سازمان فدائیان (اقلیت)**:

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaiyan (Aghaliyat)
No 695 June 2015



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بر روی ماهواره یاه‌ست (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار است:

روزهای دوشنبه و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

سه شنبه و پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی‌ال‌ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه‌ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی